

فصل هشتم

بیوع (معاملات)

تعریف بیوع (معاملات)

بیوع جمع بیع است و چون بیع انواع مختلفی دارد به صورت جمع آمده است.

بیع (فروش) : انتقال مالکیت به کسی دیگر در برابر پول است و شراء (خرید) قبول آن است و هر کدام از بیع و شراء به جای یکدیگر بکار برده می‌شوند.

مشروعیت بیع:

خداوند متعال می‌فرماید :

(وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا) (بقره : 275)

«و خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است».

و می‌فرماید :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ) (نساء : 29)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال همدیگر را به ناحق نخورید؛ مگر اینکه دادوستدی باشد که از رضایت سرچشمه بگیرد».

از حکیم بن حزام روایت است که پیامبر r فرمود : (البيعان بالخيار ما لم يتفرقا) [1099] «خریدار و فروشنده تا وقتی که از هم جدا نشده‌اند، حق خیار (پشیمانی) دارند».

امت بر جایز بودن خرید و فروش اجماع دارند و حکمت نیز آنرا ایجاب می‌کند؛ چون انسان غالباً نیازمند چیزهایی است که در دست دیگران قرار دارد و ممکن است که آنها را در اختیارش نگذارند، لذا خرید و فروش، وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف بدون سختی و مشقت» [1100].

تشویق به کسب و کار:

از مقدم [t] روایت است که پیامبر r فرمود: (ما أكل أحد طعاما قط خيرا من أن يأكل من عمل يده، و إن نبي الله داود عليه السلام كان يأكل من عمل يده) [1101] «هرگز کسی غذائی بهتر از حاصل دسترنج خودش نخورده است و پیامبر خدا داود u از دسترنج خودش می‌خورد».

از ابوهریره t روایت است که پیامبر r فرمود: (لأن يحتطب أحدكم حزمة على ظهره، خير من أن يسأل أحدا فيعطيه أو يمنعه) [1102] «اینکه یکی از شما بار هیزمی را بر پشت خود حمل کند، بهتر از آن است که از کسی چیزی بخواهد که او هم بدهد یا ندهد».

فهرست

ثروت برای متقی، ایرادی ندارد:

از معاذ بن عبدالله بن خبیب از پدرش از عمویش روایت است که گفت: پیامبر r فرمود: (لابأس بالغني لمن اتقى، والصحة لمن اتقى خيرا من الغنى، و طيب النفس من النعيم) [1103] «برای متقی ثروتمند بودن اشکالی ندارد و سلامتی برای متقی بهتر از ثروتمندی است و آرامش خاطر از نعمات الهی است».

فهرست

تشویق به میانه‌روی در کسب رزق:

از جابر بن عبدالله روایت است که پیامبر r فرمود: (أيها الناس اتقوا الله و أجملوا في الطلب فإن نفسا لن تموت حتى تستوفى رزقها، و إن أبطأ عنها، فاتقوا الله و أجملوا في الطلب، خذوا ما حل و دعوا ما حرم) [1104] «ای مردم! تقوای خدا را پیشه کنید و در طلب (رزق) راههای نیکو انتخاب کنید چون هیچ نفسی تا روزی اش کامل نشود نمی‌میرد اگرچه دیر به دستش برسد، لذا از خدا بترسید و در طلب (رزق) راههای نیکو پیش گیرید، آنچه را خداوند حلال کرده بگیریید و آنچه حرام کرده پرهیز کنید».

فهرست

تشویق به راستی و تحذیر از دروغ:

از حکیم بن حزام روایت است که پیامبر r فرمود: (البيعان بالخيار ما لم يتفرقا، فإن صدقا و بينا بورک لهما فی بيعهما؟ و إن کتما و کذبا محقت برکة بيعهما) [1105] «خریدار و فروشنده تا وقتی از هم جدا نشده‌اند حق خیار (پشیمان شدن) دارند. پس اگر راست گویند و (عیب را) روشن کنند معامله آندو با برکت می‌شود و اگر عیب را بپوشند و دروغ بگویند، برکت معامله‌شان از بین می‌رود».

از عقبه بن عامر روایت است که گفت از پیامبر r شنیدم که می‌فرمود: **(المسلم أخو المسلم و لا یحل لمسلم باع من أخیه بیعاً فیہ عیب، إلا بینه له)** [1106] «مسلمان برادر مسلمان است، برای هیچ مسلمانی حلال نیست که کالایی معیوب را به برادرش بفروشد مگر اینکه عیبش را به او بگوید».

فهرست

تشویق به آسانگیری و گذشت در خرید و فروش:

از جابر بن عبدالله (رض) روایت است که پیامبر r فرمود: **(رحم الله رجلا سمحا إذا باع، و إذا اشتری و إذا اقتضى)** [1107] «رحمت خدا بر کسی باد که هنگام خرید و فروش و هنگام طلب حقش، آسانگیر باشد».

فضیلت مهلت دادن به تنگدست:

از ابوهریره t روایت است که پیامبر r فرمود: **(كان تاجر يداين الناس، فإذا رأى معسرا قال لفتيانه تجاوزوا عنه، لعل الله أن يتجاوز عنا، فتجاوز الله عنه)** [1108] «تاجری بود که به مردم قرض می‌داد و وقتی که بدهکاری تنگدست را می‌دید، به کارگرانش می‌گفت: از او گذشت کنید به امید اینکه خدا از ما گذشت کند، خداوند هم او را بخشید».

فهرست

نهی از فریبکاری:

از ابوهریره روایت است: **(مر رسول الله r برجل يبيع طعاما، فأدخل يده فيه، فإذا هو مغشوش فقال رسول الله r: ليس منا من غش)** [1109] «پیامبر r از کنار مردی که طعامی را می‌فروخت عبور کرد، دستش را داخل (گندم) فرو برد، متوجه شد که داخل آن خیس است، پیامبر r فرمود: کسی که فریبکاری کند از ما نیست».

تشویق به زود بیدار شدن برای طلب رزق:

از صخر غامدی روایت است که پیامبر r فرمود: **(اللهم بارك لأمتي في بكورها)** [1110] «خداوندا! برای امتم در صبحگاهانشان برکت قرار بده».

فهرست

دعای ورود به بازار:

از سالم بن عبدالله بن عمر از پدرش از جدش روایت است که پیامبر r فرمود: **(من قال حين يدخل السوق: لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يحيى و يميت و هو حى لا يموت، بيده الخير كله، و هو على كل شى قدير كتب الله له ألف ألف حسنة، و محا**

عنه ألف ألف سيئة، و بنى له بيتا فى الجنة [1111] «کسی که هنگام ورود به بازار بگوید : لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و – له الحمد، يحيى و يموت و هو حى لا يموت، بیدهاخیر کله، و هو على كل شى قدير - یعنی هیچ معبود بر حقی که شایسته پرستش باشد، وجود ندارد بجز الله که (در ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات) تنها و بی شریک است و مالکیت و ستایش تنها برای اوست، زنده می‌کند و می‌میراند در حالیکه خودش زنده است و نمی‌میرد. هرچه خیر و نیکی است تنها به دست اوست و او بر هر چیزی توانا است – خداوند یک میلیون حسنه را برای او می‌نویسد و یک میلیون بدی و گناه از او محو می‌کند و برای او خانه‌ای را در بهشت می‌سازد».

فهرست

خداوند خرید و فروش را حلال کرده است:

در اصل خرید و فروش هر چیز به هر طریقی که باشد، به شرط رضایت طرفین و عدم نهی شارع، جایز است.

معاملاتی که شارع نهی کرده است:

1- بیع غرر:

معامله‌ای است که در آن جهالت بوده و یا در معرض خطر نابودی و یا قمار باشد :

از ابوهریره روایت است : **(نهی رسول الله ﷺ عن بیع الحصة، و عن بیع الغرر)** [1112] «پیامبر ﷺ از بیع حصة^(*) (سنگریزه) و از بیع غرر نهی کرد».

امام نووی (ره) در شرح مسلم (10/156) می‌گوید :

«نهی از بیع غرر اصلی عظیم در باب معاملات است و به همین دلیل مسلم آنرا در اول فصل بیوع آورده است. بیع غرر مسایل بی‌شماری را در برمی‌گیرد : مانند فروش برده فراری و شیئی معدوم یا مجهول و فروش چیزی که تحویل آن امکان نداشته باشد و چیزی که هنوز به ملکیت فروشنده درنیامده است، و فروش ماهی در آب فراوان و شیر در پستان و جنین در شکم حیوان، فروش انباشته‌ای از طعام نامشخص، و لباسی نامعلوم از میان چندین لباس، و گوسفندی نامعلوم از بین چندین گوسفند و مانند اینها، خرید و فروش تمام این موارد باطل است چون در همه این موارد جهالت بدون نیاز وجود دارد.

(امام نووی) می‌گوید : اگر انجام معامله‌ای که در آن غرر هست ضروری و پرهیز از آن غیر ممکن و جهالت در آن ناچیز باشد، معامله آن جایز است و به همین دلیل مسلمانان اجماع کرده‌اند که فروش جبه توپر هر چند مشتری داخل آنرا نبیند، جایز است ولی تنها فروش آنچه در داخل جبه است (در حالت ندیدن آن) بدون عبا جایز نیست».

در ادامه می‌گویند : باید دانست که معامله‌ی ملامسه، منابذه، حَبَل الحبله، حصاه، عسب الفحل و امثال اینها از معاملات هستند که درباره عدم جواز آنها، به دلیل وجود جهالت، نصوص خاصی آمده است و چون از معاملات مشهور جاهلیت بوده، بصورت مستقل ذکر و از آنها نهی شده است، والله اعلم». اُھ با تصرف.

فهرست

بیع ملامسه و منابذه:

از ابوهریره روایت است : (نهی عن بیعتین : الملامسة و المنابذة :

أما الملامسة : فأَنْ یلمس كل واحد منهما ثوب صاحبه بغير تأمل.

والمنابذة، أنینبذ كل واحد منهما ثوبه إلى الآخر، ولم یُنظر واحد منهما إلى ثوب صاحبه) [1113] از دو معامله ملامسه و منابذه نهی شده است :

ملامسه : معامله‌ای است که هر کدام از خریدار و فروشنده لباس دیگری را بدون تأمل لمس کند.

منابذه : معامله‌ای است که هر کدام از خریدار و فروشنده لباسش را برای فروش به سوی دیگر بیاندازد بدون اینکه به لباس یکدیگر نگاه کنند.

از ابوسعیدخدری روایت است : (نهانا رسول الله ﷺ عن بیعتین و لبستین :

نهی عن الملامسة و المنابذة فی البیع :

والملامسة : لمس الرجل ثوب الآخر بیده، باللیل أو بالنهار، و لایقلبه إلا بذلک.

والمنابذة : أن ینبذ الرجل إلى الرجل بثوبه، وینبذ الآخر إليه ثوبه، و یكون ذلک بیعهما من غیر نظر و لاتراض) [1114] «پیامبر ما را از دو بیع و دو نوع پوشش نهی کرد ملامسه و منابذه در معامله.

ملامسه : به اینصورت که کسی لباس دیگری را در شب یا روز با دستش لمس نماید، و بدون اینکه آن را با دقت نگاه کند، خود این را معامله قرار دهد.

منابذه : به اینصورت است که هر کدام از خریدار و فروشنده لباس خود را به سوی دیگر بیاندازد و بدون تأمل و رضایت، این انداختن معامله‌شان باشد».

فروش بچه جنین حیوان:

از ابن عمر روایت است: (كان أهل الجاهلية يتبايعون لحم الجزور إلى حبل الحبلية. و حبل الحبلية: أن تنتج الناقة ثم تحمل التي نتجت، فنهاهم رسول الله ﷺ عن ذلك) [1115] «مردم در زمان جاهلیت گوشت شتر را به نسیه تا باردار شدن جنینی که هنوز در شکم مادر است می فروختند.

حبل الحبلية: عبارت است از اینکه شتری بزاید، سپس بچه آن شتر آبستن شود، پیامبر ﷺ آنان را از این کار نهی کرد».

فهرست

بیع حصاه (سنگریزه):

از ابوهریره روایت است: (نهی رسول الله ﷺ عن بیع الحصاة و عن بیع الغرر) [1116] «پیامبر ﷺ ما را از بیع حصاه (سنگریزه) و بیع غرر نهی کرد».

امام نووی (ره) در شرح مسلم (10/156) می گوید:

«درباره بیع حصاه سه تفسیر وجود دارد:

1- شخص بگوید: سنگی را می اندازم، به هر کدام از این لباس ها برخورد کرد، آن لباس را به تو فروختم، یا بگوید: این زمین را از این نقطه تا محل افتادن این سنگ به تو فروختم».

2- شخص بگوید: این چیز را به تو فروختم به شرطی که (فقط) تا وقتی که این سنگ را می اندازم اختیار (فسخ معامله) را داری.

3- خود انداختن سنگ را معامله قرار دهد و بگوید: هرگاه با سنگی به این لباس زدم به فلان قیمت به تو فروخته شد» اه.

فهرست

عسب الفحل: اجاره حیوان نر جهت جفت گیری:

از ابن عمر (رض) روایت است: (نهی النبی ﷺ عن عسب الفحل) [1117] «پیامبر ﷺ از عسب الفحل نهی کرد».

2- فروش آنچه نزد فروشنده نیست:

از حکیم بن حزام روایت است: گفتم ای رسول خدا! مردی از من می‌خواهد چیزی را که نزد من نیست به او بفروشم، آیا (می‌توانم) بفروشم؟ فرمود: (لاتبع ماليس عندك) [1118]. «چیزی را که نزد تو نیست مفروش».

فهرست

3- فروش کالا قبل از تحویل گرفتن آن:

از ابن عباس روایت است که پیامبر r فرمود: (من ابتاع طعاما فلا يبيعه حتى يقبضه) قال ابن عباس (وأحسب كل شيء بمنزلة الطعام) [1119] «هر کس طعامی را خرید نباید قبل از تحویل گرفتن، آن را بفروشد، ابن عباس گوید: به گمان من هر چیزی در حکم طعام است».

از طاوس از ابن عباس روایت است که پیامبر r فرمود: (من ابتاع طعاما فلا يبيعه حتى يكتاله) «هر کس طعامی را خرید قبل از کیل کردن (وزن کردن) آنرا نفروشد». به ابن عباس گفتم: چرا؟ گفت: (ألا تراهم يتبايعون بالذهب والطعام مرجا) [1120] «آیا نمی‌بینی که آنان طعام را کنار گذاشته و با طلا (پول) خرید و فروش می‌کنند».⁽¹⁾

فهرست

4- معامله روی معامله کسی دیگر:

از ابن عمر روایت است که پیامبر r فرمود: (لا يبيع بعضكم على بيع بعض) [1121] «برخی از شما بر معامله برخی دیگر معامله نکند».

از ابوهریره روایت است که پیامبر r فرمود: (لا يسم المسلم على سوم أخيه) [1122] «هیچ مسلمانی بر معامله برادرش معامله نکند» (وارد معامله برادرش نشود).

فهرست

5- بیع عینه:

بیع عینه: بدین صورت است که کسی کالایی را بصورت نسبه به شخصی فروخته و تحویل دهد، و قبل از دریافت مبلغ، آن را به قیمتی کمتر بصورت نقدی، از وی بخرد.^(ب)

از ابن عمر روایت است که پیامبر r فرمود: (إذا تبايعتم بالعينة وأخذتم بأذناب البقر و رضيتم بالزرع و تركتم الجهاد سلط الله عليكم ذلا لا ينزعه حتى ترجعوا إلى دينكم) [1123] «آنگاه که به صورت عینه معامله کردید و دم گاوها را گرفته (به کشاورزی مشغول شدید)

و به کشت و کار دل خوش نموده، و جهاد را ترک کردید، خداوند ذلتی را بر شما چیره خواهد کرد، و تا زمانی که به دینتان بازنگردید، آن را از شما بر نمی‌دارد».

فهرست

6- معامله بصورت نسیه با افزایش قیمت (فروش قسطی):

در این ایام معاملات بصورت نسیه، با افزایش قیمت گسترش یافته، که به خرید و فروش قسطی معروف است، بطوریکه کالا را به قیمتی بالاتر از بهای نقد آن می‌فروشند، و این افزایش قیمت صرفاً بخاطر مدت است. مثلاً اگر قیمت کالایی نقداً هزار ... (تومان) باشد آنرا به قسطی به هزار و دویست ... (تومان) می‌فروشند این نوع معامله از معاملاتی است که از آن نهی شده است :

از ابوهریره روایت است که پیامبر r فرمود : **(من باع بیعتین فی بیعة فله او کسهما او الربا)** [1124] «هر کسی دو معامله در یک کالا بکند، کمترین (قیمت) را بگیرد و گرنه ربا است» (ج).

فهرست

آنچه خرید و فروش آن جایز نیست:

1- شراب:

از عایشه (رض) روایت است : **(لما نزلت آیات سورة البقرة عن آخرها، خرج النبی r فقال : حرمت التجارة فی الخمر)** [1125] «وقتی آیات آخر سوره بقره نازل شد، پیامبر r بیرون رفت و فرمود : تجارت شراب حرام شد».

2- مردار، خوک وبت:

از جابر بن عبدالله روایت است : از پیامبر r شنیدم که در سال فتح، در مکه می‌فرود: **(إن الله و رسوله حرم بیع الخمر، و المیتة و الخنزیر، و الأصنام، فقیل یا رسول الله اردیت شحوم المیتة، فإنه یطلى بها السفن، و یدهن بها الجلود، ویستصبح بها الناس؟ فقال : لاهو حرام، ثم قال رسول الله r عند ذلك : قاتل الله الیهود، إن الله لما حرم شحومها جملوه، ثم باعوه فأكلوا ثمنه)** [1126] «خدا و پیامبرش خرید و فروش شراب، مردار، خوک وبت را حرام کرده‌اند، گفته شد : ای رسول خدا! نظرتان درباره چربی مردار که با آن کشتی‌ها روغن کاری و پوستها چرب می‌شوند، و مردم از آن برای روشنایی استفاده می‌کنند چیست؟ فرمود : خیر، آن هم حرام است، سپس پیامبر r در آن هنگام فرمود : خداوند یهود را هلاک کند، و قتی که خدا چربی حیوانات را بر آنان حرام کرد، آنها آنرا ذوب کرده و سپس آنرا فروختند و پولش را خوردند».

3- سگ:

از ابومسعود انصاری روایت است: (أن رسول الله r نهى عن ثمن الكلب، و مهر البغى، و حلوان الكاهن)^[1127] «پیامبر r از بهای (خرید و فروش) سگ و از مزد (زن) زناکار، و انعام کاهن (جادوگر) نهی کرده است».

4- عکس موجودات جاندار:

از سعید بن ابی الحسن روایت است: نزد ابن عباس (رض) بودم که مردی نزد او آمد و گفت: ای ابن عباس! من کسی هستم که با ساختن این عکسها از دسترنج خودم امرار معاش می‌کنم، ابن عباس گفت: چیزی جز آنچه از پیامبر r شنیده‌ام نمی‌گویم. از پیامبر r شنیدم که فرمود: (من صور صورة فإن الله معذبه حتى ينفخ فيها الروح، وليس بنافخ فيها أبدا، فربما الرجل ربوة شديدة و اصفر وجهه، فقال: و يحك: إن أبيت إلا أن تصنع فعليك بهذا الشجر، كل شئ ليس فيه روح)^[1128] «هر کس عکس (جانداری) را بکشد، خداوند او را عذاب می‌دهد تا وقتی که در آن (عکس) روح بدمد در حالیکه هرگز نمی‌تواند در آن روح بدمد. آن مرد آهی شدید سرکشید و صورتش زرد شد، ابن عباس گفت وای بر تو اگر می‌خواهی حتماً این کار را انجام دهی می‌توانی تصویر درخت و هر چیز بی‌روحي را بکشی».

5- فروش میوه قبل از رسیدن:

انس ابن مالک t از پیامبر r روایت کرده: (أنه نهى عن بيع الثمرة حتى يبدو صلاحها، و عن النخل حتى يزهو، قيل و ما يزهو؟ قال: يحمار أو يصفار)^[1129]. «پیامبر از فروش میوه، قبل از رسیدن آن و از فروش خرما قبل از اینکه رنگ بخود گیرد، نهی کرده است. گفته شد: چگونه رنگ می‌گیرد؟ فرمود: سرخ یا زرد می‌شود».

همچنین از انس روایت است: (أن رسول الله r نهى عن بيع الثمار حتى تزهى، فقيل له: و ما تزهى؟ قال: حتى تحمر، فقال رسول الله r: رأيت إذا منع الله الثمرة، بما يأخذ أحدكم مال أخيه)^[1130] «پیامبر r از فروش محصول قبل از رنگ گرفتن، نهی کرد به او گفته شد: رنگ گرفتن چگونه است؟ فرمود اینکه سرخ شود، سپس فرود: بگو آنگاه که خداوند محصول را ندهد، شما در برابر چه چیزی مال (پول) برادران را می‌گیرید؟!».

6- حبوبات قبل از سفت شدن دانه:

از ابن عمر روایت است: (أن رسول الله r نهى عن بيع النخل حتى يزهو، و عن السنبل حتى يبيض، و يأمن العاهة، نهى البائع و المشتري)^[1131] «پیامبر r فروشنده و خریدار را از خرید و فروش خرما قبل از رنگ گرفتن، و از خرید و فروش خوشه، قبل از آنکه سفید شود، و از آفات درامان ماند، نهی کرده است».

خيار (داشتن حق اختيار):

تعريف آن:

درخواست حق اختيار در تثبيت يا فسخ معامله.

اقسام آن:

1- خيار المجلس (حق اختيار در مجلس):

هر يك از فروشنده و خريدار از هنگام انعقاد معامله تا وقتي كه از هم جدا نشده اند، حقدارند معامله را فسخ، يا آنرا تثبيت كنند، به شرط اينكه هنگام معامله عدم حق اختيار را قيد نكرده و يا اينكه پس از انعقاد قرارداد حق اختيار را بي اعتبار نكنند و يا يكي از طرفين حق خود را بي اعتبار نكرده باشد كه در اين صورت حق او بي اعتبار و حق طرف مقابل محفوظ مي ماند.

از ابن عمر (رض) روايت است كه پيامبر r فرمود: (اذا تباع الرجلان فكل واحد منهما بالخيار ما لم يتفرقا و كانا جميعا، او يخير أحدهما الآخر، فانخبر أحدهما الآخر فتبايعا على ذلك فقد وجب البيع، و إن تفرقا بعد أن تباعا و لم يترك واحد منهما البيع فقد وجب البيع) [1132] «هرگاه دو نفر با هم معامله كردند تا زماني كه در مجلس باشند هر دو حق اختيار را دارند يا يكي از آنها ديگري را مخير نگردانیده باشد؛ اما اگر يكي از آنها ديگري را مخير گردانيد و بر اين اساس معامله كردند در اين صورت معامله آنها (بر اساس مدتي كه به شرط گرفته اند) منعقد مي شود و اگر بعد از اتمام معامله از هم جدا شدند و هيچكدام از آنها در آن مجلس از معامله دست برنداشتند، در اينصورت معامله آنها منعقد مي شود».

ترك مجلس از بيم فسخ معامله، حرام است:

از عمرو بن شعيب از پدرش از جدش روايت است كه پيامبر r فرمود: (البيعان بالخيار ما لم يتفرقا إلا أنتكون صفقة خيار، فلا يحل له أن يفارق صاحبه خشية أن يستقيله) [1133] «خريدار و فروشنده تا زماني كه از هم جدا نشده باشند حق اختيار دارند، مگر آنكه معامله را (تا مدتي معلوم) مشروط به داشتن حق اختيار كنند، (كه در اين حالت تا پايان مدت تعيين شده حق اختيار دارند) و حلال نيست خريدار يا فروشنده از بيم اينكه طرف مقابلش معامله را فسخ كند، از او جدا شود».

2- خيار الشرط (شرط كردن حق اختيار):

و آن عبارت است از اينكه خريدار و فروشنده يا يكي از آنها معامله را مشروط كند به داشتن حق اختيار، كه در اينصورت حق اختيار معتبر است هرچند مدت طولاني باشد:

از ابن عمر (رض) روایت است که پیامبر r فرمود : (إن المتبايعين بالخيار في بيعهما مالم يتفرقا أو يكون البيع خيارا) [1134] «خریدار و فروشنده تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند و نیز زمانی که معامله مشروط برداشتن حق اختیار باشد، حق اختیار دارند».

3- خيار العيب (حق اختیار به سبب عيب) :

پیشتر درباره نهي از پنهان کردن عيب بحث شد؛ پس هرگاه کسی کالای معیوبی را خرید و تا بعد از جدا شدن از عيب آن آگاه نشد، می‌تواند کالا را به فروشنده برگرداند :

از ابوهریره t روایت است که پیامبر r فرمود : (من اشترى غنما مصراة فاحتلبها فإن رضيتها أمسكها، و إن سخطها ففي حلتها صاع من تمر) [1135] «هر کس گوسفندی را خرید که چند روز آنرا ندوشیده بودند، تا شیر در پستانش جمع شود، پس از دوشیدن، اگر آن حیوان را پسندید نگه دارد، و اگر نپسندید، در عوض شیری که از آن دوشیده یک صاع خرما (به صاحبش) بدهد، و گوسفند را برگرداند».

همچنین از ابوهریره روایت است که پیامبر r فرمود : (لاتصروا الإبل والغنم، فمن ابتاعها بعد فانه بخير النظرين بعد أن يحتلبها، إن شاء أمسك و إن شاء ردها و صاع تمر) [1136] «شیر در پستان شتر و گوسفند جمع کرده نشود، (دوشیدنش را چند روز ترک نکند تا شیر جمع شود) و اگر کسی چنین حیوانی را خرید، پس از دوشیدن، می‌تواند یکی از این دو کار را انجام دهد، اگر خواست آنرا نگه دارد و اگر نخواست آنرا به همراه یک صاع خرما (در عوض شیری که از آن دوشیده) به صاحبش برگرداند».

فهرست

ربا

تعريف ربا:

ربا با ألف مقصوره از (ربا، یربو) است و با الف نوشته می‌شود.

ربا در اصل یعنی : افزودن که این افزایش یا در ذات آن چیز است مانند فرموده خداوند متعال :

(إِهْتَرَّتْ وَ رَبَّتْ) (حج : 5)

«وقتی که باران را بر زمین می‌ریزیم) به حرکت درمی‌آید و زیاد می‌شود».

یا در مقابل آن است مانند یک درهم و به دو درهم.

فهرست

حکم ربا:

ربا به دلیل قرآن، سنت و اجماع امت حرام است :

خداوند متعال می‌فرماید :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذُرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَاتَظْلَمُونَ وَلَا تَظْلَمُونَ) (بقره : 279 - 278)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و آنچه از (مطالبات) ربا (ر) پیش مردم) باقی مانده است، فروگذارید اگر مؤمن هستید؛ پس اگر چنن نکردید، بدانید که به جنگ خدا و پیامبرش برخاسته‌اید و اگر توبه کردید اصل سرمایه‌هایتان از آن شما است نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.»

و می‌فرماید :

(الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) (بقره : 275)

«کسانی که ربا می‌خورند (از گورهای خود) بر نمی‌خیزند مگر همچون کسی که شیطان سخت او را دچار دیوانگی سازد.»

و می‌فرماید :

(يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُرْبِي الصَّدَقَاتِ) (بقره : 276)

«خداوند ربا را نابود می‌کند و صدقات را فزونی می‌بخشد.»

از ابوهریره روایت است که پیامبر r فرمود: (اجتنبوا السبع الموبقات، قالوا : وما هن يا رسول الله؟ قال : الشرك بالله، والسحر، وقتل النفس التي حرم الله إلا بالحق، وأكل الربا و أكل مال اليتيم، والتولى يوم الزحف، و قذف المحصنات الغافلات المؤمنات)^[1137] «از هفت چیز مهلك پرهیزید، گفتند : آنها چی هستند ای رسول خدا؟ فرمود : شریک قرار دادن برای خدا، سحر، قتل نفسی که خداوند آنرا حرام کرده مگر به حق، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار از میدان جنگ هنگام روبرو شدن با دشمن، تهمت ناروا به زنان بی‌خبر (از گناه) و مؤمن.»

از جابر روایت است : (لعن رسول الله r أكل الربا و موكله، و كاتبه و شاهديه، و قال : هم سواء)^[1138] «پیامبر r رباخوار، ربا دهنده، کاتب و دو شاهد آنرا لعنت کرده، و می‌فرمود : همه در گناه باهم برابراند.»

از ابن مسعود روایت است که پیامبر r فرمود : (الربا ثلاثة و سبعون بابا أيسرها مثل أن ينكح الرجل أمة) [1139] «ربا هفتاد و سه دروازه است، ساده‌ترین صورت آن مانند این است که مرد با مادرش زنا کند».

از عبدالله بن حنظله روایت است که پیامبر r فرمود : (درهم ربا يأكله الرجل و هو يعلم أشد من ستة و ثلاثين زنية) [1140] «یک درهم ربا که شخص آگاهانه می‌خورد، از سی و شش بار زنا کردن شدیدتر است».

از ابن مسعود روایت است که پیامبر r فرمود : (ما أحد أكثر من الربا إلا كان عاقبة أمره إلى قلة) [1141] «کسی نیست که بسیار رباخواری کند، مگر اینکه فرجام کارش به کمی مال (ورشکستگی) می‌انجامد».

فهرست

انواع ربا:

ربا دو نوع است :

1- ربای نسبیّه.

2- ربای اضافه.

1- ربای نسبیّه افزوده‌ای است که به توافق طرفین، وام‌دهنده در مقابل مدت وام از وام‌گیرنده می‌گیرد.

این نوع ربا به دلیل قرآن، سنت و اجماع امت حرام است.

2- ربای اضافه عبارت است از : فروش پول به پول یا طعام به طعام با گرفتن اضافه، این ربا هم به دلیل قرآن، سنت و اجماع حرام است؛ چون راهی است به سوی ربای نسبیّه.

فهرست

چیزهایی که ربا در آنها حرام است:

ربا فقط در چیزهای ششگانه‌ای که در این حدیث ذکر شده‌اند حرام است :

از عباده بن صامت روایت است که پیامبر r فرمود :

(الذهب بالذهب، والفضة بالفضة، والبر بالبر، والشعير بالشعير، و التمر بالتمر، والملح بالملح، مثلا بمثل، سواء بسواء، يدا بيد، فإذا اختلفت هذه الأصناف فبيعوا كيف

شئتم إذا كان يدا بيد) [1142] «طلا به طلا، نقره به نقره، گندم به گندم، جو به جو، خرما به خرما، نمک به نمک، باید مثل هم و به طور مساوی، و به صورت دست به دست مبادله شوند، هرگاه این انواع، مختلف بودند، آنها را هر طور که خواستید بفروشید به شرطی که دست به دست باشد».

لذا هرگاه یکی از این شش نوع با نوع خودش مبادله شد مانند طلا به طلا یا خرما به خرما افزونی (تفاضل) و نسیئه در آن حرام است.

باید دو جنس در وزن و پیمان مثل هم بوده و بدون توجه به خوبی و بدی کالا در مجلس معامله، دست به دست تحویل داده شوند.

از ابوسعید خدری t روایت است که پیامبر r فرمود :

(لاتبيعوا الذهب بالذهب إلا مثلاً بمثل، ولا تشفوا بعضها على بعض، ولا تبيعوا الورق بالورق إلا مثلاً بمثل، ولا تشفوا بعضها على بعض، ولا تبيعوا منها غائباً بناجئ) [1143] «طلا را با طلا، و نقره را با نقره معامله نکنید مگر اینکه (برابر) مثل هم باشند، بعضی را بر بعضی اضافه نکنید، و نقد آنها را به نسیئه ندهید».

از عمر بن خطاب t روایت است که پیامبر r فرمود :

(الذهب بالذهب ربا إلا هاء و هاء، والبر بالبر ربا إلا هاء و هاء، والشعير بالشعير ربا إلا هاء و هاء، و التمر بالتمر ربا هاء و هاء) [1144] «معامله‌ی طلا با طلا، گندم با گندم، جو با جو، و خرما با خرما، ربا است مگر اینکه دست به دست (و برابر) باشد».

از ابوسعید روایت است : ما در زمان پیامبر r خرماى نامرغوب (که مخلوطی از خرماى خوب و بد است) را به دست می‌آوریم و دو صاع از آنرا به یک صاع از خرماى مرغوب معامله می‌کردیم. این خبر به پیامبر r رسید و فرمود : (لاصاعى تمر بصاع، ولاصاعى حنطة بصاع، ولا درهم بدرهمين) [1145] «(معامله) دو صاع خرما به یک صاع، و دو صاع گندم به یک صاع، و یک درهم به دو درهم جایز نیست».

هرگاه یکی از این شش جنس با غیرجنس خودش مبادله شود مانند طلا با نقره یا گندم با جو، در این صورت تفاضل جایز است به شرط اینکه دو جنس در یک مجلس دست به دست کردند؛ به دلیل فرموده پیامبر r در حدیث عبادیه که قبلاً بیان شد:

(فإذا اختلفت هذه الأصناف فبيعوا كيف شئتم إذا كان يدا بيد) «پس هرگاه این انواع با هم اختلاف داشتند آنها را مبادله کنید هر طور که خواستید به شرطی که دست به دست باشد».

همچنین به دلیل فرموده پیامبر r که ابوداود و غیر او از عبادیه روایت کرده‌اند : (ولابأس ببيع الذهب بالفضة، والفضة أكثرهما، يدا بيد، وأما نسيئة فلا، ولا بأس ببيع البر بالشعير

و الشعير أكثرهما يدا بيد. و أما نسيئة فلا^[1146]» «مبادله طلا با نقره و گندم با جو به شرط دست به دست بودن اشکالی ندارد اگرچه نقره و جو بیشتر باشند، اما نسیه آنها جایز نیست».

هرگاه یکی از این شش نوع به نوع دیگری که در جنس و علت با آن مخالف باشد مبادله شود، مانند طلا به گندم و یا نقره به نمک، تفاضل و نسیه در آنها درست است :

از عائشه (رض) روایت است : (أن النبي ﷺ اشترى طعاما من يهودى إلى أجل فرهنه درعه)^[1147] «پیامبر ﷺ طعامی را از یک یهودی به قرض خرید و زر را نزد او به رهن گذاشت».

امیر صنعانی در سبل السلام (3/38) می‌گوید :

«بدان که علماء اتفاق نظر دارند بر اینکه مبادله جنس ربوی به جنس ربوی دیگر به شرطی که همجنس نباشند جایز است، و جایز است که این معامله بصورت نسیه و یا تفاضله صورت گیرد. مانند فروش طلا به گندم، و نقره به جو و سایر کالاهایی که قابل وزن و پیمانه هستند» أه.

فروش رطب (خرمای تر) به تمر (خرمای خشک) جایز نیست مگر برای اهل عرایا : و آنها کسانی هستند که درخت خرما ندارند، (تا خرمای تازه بخورند) لذا جهت خوردن رطب روی درخت، می‌توانند خرمای خشک خود را با خرمای تری که روی درخت مردم است، بصورت تخمین مبادله کنند.

از عبدالله بن عمر (رض) روایت است : (أن رسول الله ﷺ نهى عن المزابنة، والمزابنة : بيع الثمر بالتمر كيلا، و بيع الكرم بالزبيب كيلا)^[1148] «پیامبر ﷺ از مزابنه نهی کرد، مزابنه عبارت است از فروش خرمای تازه رطب، به خرمای خشک، و انگور به مویز با وزن و پیمانه».

از زید بن ثابت^t روایت است : (أن رسول الله ﷺ رخص لصاحب العرية^(*) أن يبيعها بخرصها من التمر)^[1149] «پیامبر ﷺ به صاحب عریه (کسی که صاحب خرمای تر است) اجازه داد که به اندازه خرمای خشک (که فقرا برای او می‌آورند) خرمای تر به آنها بفروشد».

علت نهی پیامبر ﷺ از فروش رطب (خرمای تر) به تمر (خرمای خشک) این است که خرمای تر وقتی خشک شود کم می‌گردد :

از سعد بن ابی وقاص روایت است : (أن النبي ﷺ سئل عن بيع الرطب بالتمر، فقال : أينقص إذا يبس؟ قالوا نعم، فنهى عن ذلك)^[1150] «از پیامبر ﷺ درباره فروش رطب به تمر سؤال شد فرمود : آیا وقتی خرمای تر خشک می‌شود کم می‌کند؟ گفتند : بله، لذا از آن نهی کرد».

معامله جنس ربوی با هم جنس خود، زمانیکه همراه آن دو، یا همراه یکی از آنها جنس دیگری باشد جایز نیست :

از فضاله بن عبید روایت است : روز خیبر گردنبندی را با دوازده دینار خریدم که در آن طلا و نگین بود آن را از هم باز کردم (طلا و نگین را از هم جدا کردم) دیدم که ارزش آن از دوازده دینار بیشتر است، جریان را برای پیامبر^r بازگو کردم فرمود : **(لا تبا ع حتی تفصل)** [1151] «تا از هم جدا نشود، نباید فروخته شود».

فهرست

مزارعه

تعریف مزارعه:

مزارعه در لغت عبارت است از معامله بر قسمتی از محصولات کشاورزی که از زمین برداشت می‌شود.

و منظور از آن در این باب : تحویل زمین به کسی است که در برابر قسمتی از محصول آن را می‌کارد.

مشروعیت مزارعه:

از نافع از عبدالله بن عمر (رض) روایت است : **(أن النبی^r عامل أهل خیبر شطر ما یرج منها من ثمر أو زرع)** [1152] «پیامبر^r با اهل خیبر در برابر نصف آنچه از محصول و یا زراعت بدست می‌آید، معامله کرد».

بخاری [1153] گوید : «قیس بن مسلم به نقل از ابوجعفر گوید : در مدینه تمام مهاجرین بر یک سوم و یک چهارم محصول، زمین اجاره می‌کردند و علی، سعد بن مالک، عبدالله بن مسعود، عمر بن عبدالعزیز، قاسم، عروه، آل ابوبکر، آل عمر، آل علی و ابن سیرین همه مزارعه (زمین اجاره) می‌کردند».

مخارج زمین بر عهده چه کسی است؟

جایز است بنا بر توافق طرفین مخارج زمین بر عهده صاحب زمین یا کسی که روی آن کار می‌کند یا هر دوی آنها باشد :

بخاری [1154] گوید : «عمر زمینها را به این صورت به مردم اجاره داد که اگر بذر از او باشد، سهم او نصف محصول، و اگر بذر از مردم باشد سهم آنان (...) مقدار خواهد بود.

در ادامه می‌گوید: حسن گفت: و اینکه هر دو نفر بر زمینی که از آن یکی است، هزینه کنند اشکالی ندارد. در اینصورت محصول زمین میان آن دو تقسیم می‌شود. زهری نیز همین نظر را دارد».

آنچه در مزارعه جایز نیست:

در مزارعه جایز نیست که طرفین (صاحب زمین و شریک) قطعه یا وزن معینی از محصولات زمین را برای خود اختصاص دهند:

از حنظله بن قیس از رافع بن خدیج روایت است: (حدیثی عمای أنهم كانوا یکرون الأرض علی عهد النبی r بما ینبت علی الأربعاء أو شی یستثنیه صاحب الأرض، فنهی النبی r عن ذلك، فقلت لرافع فکیف هی بالدینار و الدرهم فقال رافع: لیس بها بأس بالدینار و الدرهم.

و قال اللیث و کان الذی نهی من ذلك ما لو نظر فیه ذوو الفهم بالحلال و الحرام لم یجیزوه لما فیه من المخاطرة) [1155] «دو عمویم به من گفتند: در زمان پیامبر r مردم زمین‌ها را در برابر آنچه کنار جویها می‌روید یا چیزی که صاحب زمین استثناء می‌کرد به اجاره می‌دادند، پیامبر r از آن نهی کرده، به رافع گفتم: اجاره به دینار و درهم چه حکمی دارد؟ گفت: در مقابل دینار و درهم اشکالی ندارد، لیث گوید: کسی که از حلال و حرام آگاهی دارد، اگر به آنچه که از آن نهی شده (به دقت) بنگرد، این را هم به دلیل خطرات احتمالی جایز نمی‌داند».

همچنین از حنظله روایت است: (سألت رافع بن خدیج عن کراء الأرض بالذهب والورق؟ فقال: لا بأس به، إنما کان الناس یؤاجرون علی عهد النبی r علی المادیات^(*)، و أقبال الجداول، و أشياء من الزرع، فیهلک هذا و یسلم هذا، و یسلم هذا و یهلک هذا، فلم یکن للناس کراء إلا هذا، فلذلك زجر عنه، فأما شی معلوم مضمون فلا بأس به) [1156] «از رافع بن خدیج درباره اجاره زمین در مقابل طلا و نقره سؤال کردم گفت: اشکالی ندارد، در زمان پیامبر r رسم این بود که به مردم در برابر رویدنیهای کنار جویبارها و ابتدای جدول‌ها و مقدار نامعلومی از محصول، زمینها را به اجاره می‌دادند، گاهی این (محصول) از بین می‌رفت، و آن (رویدنیهای کنار جویبارها و جدولها) سالم می‌ماند، و گاهی برعکس می‌شد، به همین خاطر از آن نهی شد، و برای مردم اجاره‌ای غیر از این صورت نبود، اما چیزی که مقدار آن معلوم و تضمین شده باشد اشکالی ندارد».

فهرست

مساقات (آبیاری)

تعریف مساقات:

مساقات: عبارت است از تحویل درختانی مشخص به فردی تا در برابر نصف یا مقدار معینی از محصول، از آنها نگهداری (و آبیاری) کند.

مشروعیت مساقات:

از ابن عمر روایت است: (أن رسول الله r عامل أهل خيبر على ما يخرج منها من ثمر أو زرع) [1157] «پیامبر r اهل خیبر را در برابر (مقدار معینی) از محصول و زراعت به کار گماشت».

از ابوهریره روایت است: (قالت الأنصار للنبي r اقسام بيننا و بين إخواننا النخيل، قال: لا، فقالوا، تكفونا المؤونة و نشركم في الثمرة، قالوا سمعنا و أطعنا) [1158] «انصار به پیامبر r گفتند: درختان خرما را بین ما و برادرانمان (مهاجرین) تقسیم کن، پیامبر r فرمود: خیر، (انصار به مهاجرین) گفتند: شما در آنها به جای ما کار کنید، ما هم شما را در محصول شریک می‌کنیم، گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم».

فهرست

إحياء موات (آباد کردن زمین‌های بایر)

تعریف آن:

موات به فتح میم و واو خفیفه زمینی است که آباد نشده است. آباد کردن زمین به زندگی و ویرانی آن به عدم حیات تشبیه شده است. إحياء موات این است که شخصی قصد آباد کردن زمینی را کند که قبلاً در مالکیت کسی نبوده و آن را با آبیاری، زراعت، کاشتن درخت یا ساختمان‌سازی إحياء کند، در این صورت به ملکیت او درمی‌آید.^(*)

اسلام به احياء موات تشويق می‌کند:

از عائشه (رض) روایت است که پیامبر r فرمود: (من أعمار أرضا ليست لأحد فهو أحق) [1159] «هر کس زمینی را که از کسی نباشد، آباد کند، به آن سزاوارتر است».

عروه گوید: عمر در زمان خلافتش مطابق این حدیث حکم می‌کرد.

از جابر روایت است که پیامبر r فرمود: (من أحيأ أرضا ميتة فهي له) [1160] «هر کس زمین بایری را آباد کند، مال او است».

همچنین از جابر روایت است که پیامبر r فرمود: (من أحاط حائطاً على أرض فهي له) [1161] «کسی که زمین بایری را دیوار کند، مال او است».

فهرست

اجاره

تعریف اجاره(*)

اجاره در لغت یعنی دادن مزد و پاداش، گفته می‌شود (آجرته) با مد و غیر مد، یعنی پاداش او را دادم.

و در اصطلاح: استفاده کردن از ملک کسی در برابر پرداخت عوض.

مشروعیت اجاره:

خداوند متعال می‌فرماید:

(فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ) (طلاق : 6)

«اگر آنان به بچه‌هایتان شیر دادند، مزدشان را به تمام و کمال بپردازید.»

و می‌فرماید:

(قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ)

(قصص : 26)

«یکی از آن دو (دختر) گفت: پدرم! او را استخدام کن چراکه بهترین کسی که باید استخدام کنی شخصی است که نیرومند و درستکاری باشد.»

و می‌فرماید:

(فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً)
(كهف : 77)

«ایشان (موسی و خضر) در میان روستا به دیواری رسیدند که داشت فرومی‌ریخت (خضر) آنرا تعمیر و بازسازی کرد، (موسی) گفت: اگر می‌خواستی می‌توانستی در مقابل این کار مزد بگیری.»

از عائشه (رض) روایت است: (واستأجر النبي r و أبو بكر رجلا من بني الدیل ثم من بني عبد بن عدی، هادیا خریتا، الخریة : الماهر بالهدایة ...) ^[1162] «پیامبر r و ابوبکر مردی را از بنی دیل بنی عبد بن عدی به عنوان راهنما اجاره گرفتند، که بسیار ماهر در هدایت بود.»

آنچه اجاره‌اش جایز است:

هر چیزی که با وجود بقای اصلش، قابل استفاده باشد، اگر مانعی شرعی نداشته باشد، اجاره‌اش صحیح است.

صحت اجاره مشروط است به اینکه مورد اجاره و مقدار دستمزد و زمان اجاره و نوع کار معلوم باشد:

خداوند متعال از زبان صاحب موسی نقل می‌فرماید که گفت:

(إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ) (قصص: 27)

«من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به ازدواج تو درآورم، به این شرط که هشت سال برای من کار کنی. پس اگر هشت سال را به ده سال برسانی لطفی از جانب خودت (و این دو سال اضافه بر تو واجب نیست)».

از حنظله روایت است: (سألت رافع بن خديج عن كراء الأرض بالذهب والورق؟ فقال: لا بأس به، إنما كان الناس يواجرون على عهد النبي ﷺ على الماديات، و أقبال الجداول، و أشياء من الزرع، فيهلك هذا و يسمل هذا، و يسمل هذا و يهلك هذا، فلم يكن للناس كراء إلا هذا، فلذلك زجر عنه، فأما شيء معلوم مضمون فلا بأس به)^[1163] «از رافع بن خديج درباره اجاره زمین در مقابل طلا و نقره سؤال کردم. گفت: اشکالی ندارد، در زمان پیامبر ﷺ رسم بر این بود که مردم در برابر رویدنیهای کنار جویبارها و ابتدای جدولها و مقدار نامعلومی از محصول، زمین‌ها را اجاره می‌دادند، گاهی این (محصول) از بین می‌رفت و آن (رویدنیهای کنار جویبارها و جدولها) سالم می‌ماند و گاهی بر عکس می‌شد، به همین خاطر از آن نهی شد و برای مردم اجاره‌ای غیر از این صورت نبود. اما چیزی که مقدار آن معلوم و تضمین شده باشد اشکالی ندارد».

فهرست

دستمزد کارگران:

از ابن عمر روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: (أعطوا الأجير أجره، قبل أن يجف عرقه)^[1164] «دستمزد کارگر را قبل از خشک شدن عرقش، پرداخت کنید».

گناه کسی که دستمزد کارگر را نمی‌دهد:

از ابوهریره روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: (قال الله تعالى: ثلاثة أنا خصمهم يوم القيامة، رجل أعطى بي ثم غدر، و رجل باع حرا فأكل ثمنه، و رجل استأجر أجيرا فاستوفى منه و لم يعطه أجره)^[1165] «خداوند متعال فرموده است: سه گروه هستند که در

روز قیامت دشمن آنها هستم، کسی که در عهدش به نام من سوگند خورده سپس آنرا شکسته است. و کسی که انسان آزادی را فروخته و پول آنرا خورده است، و کسی که شخصی را به کارگری گرفته و از زحماتش استفاده کرده ولی دستمزدش را نداده است».

فهرست

دستمزدی که حلال نیست:

خداوند متعال می‌فرماید :

(وَلَا تُكْرَهُوا فَتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَنْ يَكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ)

(نور : 33)

«و کنیزان خود را وادار به زنا نکنید، اگر آنها خواستند (با ازدواج با مردان دلخواه خود) عقیف و پاکدامن باشند. (ای مؤمنان با جلوگیری از ازدواج، کار کنیزان را به خود فروشی نکنانید) تا بدینوسیله خواهان مال و دارایی زودگذر دنیا بوده، و هر کس ایشان را وادار (به زنا و خودفروشی) کند اگر از واداشتن آنان توبه کند خدا آمرزگار و مهربان است».

از جابر روایت است : (أن جارية لعبد الله ابن أبي بن سلول يقال لها مسيكة : و أخرى يقال لها أميمة، فكان يكرههما علي الزنا فكشكتا ذلك إلى النبي r فأنزل الله (وَلَا تُكْرَهُوا فَتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ .. إلى قوله غَفُورٌ رَحِيمٌ^[1166]) «عبدالله ابن أبي بن سلول دو جاریه به نامهای مسیکه و أمیمه داشت، با زور آنها را وادار به زنا می‌کرد. آن دو جاریه نزد پیامبر r شکایت کردند، خداوند این آیه را نازل کرد : (وَلَا تُكْرَهُوا فَتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ .. إلى قوله غَفُورٌ رَحِيمٌ)».

از ابومسعود انصاری^t روایت است : (أن رسول الله r نهى عن ثمن الكلب و مهر البغى و حلوان الكاهن)^[1167] پیامبر r از بهای (خرید و فروش) سگ، و مزد (زن) زناکار، و انعام (دستمزد) کاهن، نهی کرده است».

از ابن عمر (رض) روایت است : (نهى النبي r عن عسب الفحل)^[1168] «پیامبر r از عسب الفحل (کرایه دادن حیوان نر برای جفت‌گیری) نهی کرده است».

فهرست

دستمزد قرانت قرآن:

از عبدالرحمن بن شبل انصاری روایت است : از پیامبر r شنیدم که می‌فرمود : (إقروا القرآن، و لاتأكلوا به، و لاتستكثروا به و لاتجفوا عنه و لاتغلو فيه)^[1169] «قرآن بخوانید و

آن را مایه ارتزاق خود قرار ندهید، و با آن افزون‌طلبی نکنید و از آن دور نشوید و در آن زیاده‌روی نکنید».

از جابر بن عبدالله روایت است : در حالی که قرآن می‌خواندیم و در میان ما بادیه‌نشین و عجم بود، پیامبر r نزد ما آمد و فرمود : (إِقْرُوا فِكْلَ حَسَنٍ، وَسِجِي أَقْوَامٍ يَقِيمُونَ كَمَا يَقَامُ الْقَدْحُ، يَتَعَجَّلُونَ وَلَا يَتَأَجَّلُونَ)^[1170] «قرآن را بخوانید که همه آن زیبا است، در آینده اقوامی می‌آیند که در ادا کردن الفاظ و کلمات آن دقت (مفرط) می‌کنند همانطور که در راست کردن تیر دقت می‌شود، و پاداش آن را در کوتاه مدت (دنیا) می‌طلبند، و آن را برای آینده (قیامت) نمی‌گذارند».^[1171]

از ابوسعید خدری روایت است : از پیامبر r شنیدم که می‌فرمود : (تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ وَسَلُّوا اللَّهَ بِهِ الْجَنَّةَ، قَبْلَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ قَوْمٌ يَسْأَلُونَ بِهِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَتَعَلَّمُهُ ثَلَاثَةٌ : رَجُلٌ يَبَاهِي بِهِ، وَرَجُلٌ يَسْتَأْكِلُ بِهِ، وَرَجُلٌ يَقْرَأُ اللَّهَ)^[1172] «قرآن را یاد بگیرید و با آن بهشت را از خدا بخواهید، قبل از آنکه گروهی آنرا به خاطر دنیاطلبی یاد بگیرند، همانا قرآن را سه نفر یاد می‌گیرد : یکی با آن مباحثات می‌کند، و دیگری آن را مایه ارتزاق خود قرار می‌دهد، و یکی دیگر آنرا برای خدا می‌خواند».

فهرست

شراکت

تعریف شراکت:

شراکت در لغت بمعنی درآمیختن است.

و در اصطلاح شریعت، درآمیختنی است اختیاری که بین دو یا چند نفر برای کسب سود ایجاد می‌شود، ممکن است این شراکت بدون قصد ایجاد شود، مانند ارت.^[1173]

مشروعیت شراکت:

خداوند متعال می‌فرماید :

(وَ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَّا هُمْ) (ص : 24)

«همانا بسیاری از شرکاء و کسانی که با یکدیگر سروکار دارند، نسبت به هم ستم روا می‌دارند؛ مگر آنانکه واقعاً مؤمن‌اند و کارهای شایسته‌ای می‌کنند، ولی چنین کسانی هم بسیار کم و اندک هستند».

و می‌فرماید :

(وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهَا أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ)

(نساء : 12)

«و اگر مردی یا زنی به گونه کلاله ارث از آنان برده شد (و فرزندی و پدری نداشتند) و برادر (مادری) یا خواهر (مادری) داشتند، سهم هر یک از آن دو یک ششم ترکه است. و اگر بیش از آن (تعداد، یعنی یک برادر مادری و یک خواهر مادری) بودند، آنان در یک سوم با هم شریک‌اند».

از سائب روایت است : به پیامبر r گفتم : (کنت شریکی فی الجاهلیة فکنت خیر شریک لاتدارینی و لاتمارینی) [1174] «تو در زمان جاهلیت شریک من بودی، و تو بهترین شریک بودی، نه مرا فریب می‌دادی و نه با من جدال می‌کردی».

فهرست

شراکت شرعی:

امام شوکانی(ره) در (السیل الجرار) (3/246) و (3/248) می‌گوید :

«شراکت شرعی بدین صورت است که دو یا چند نفر با هم توافق کنند تا هر کدام مقدار معینی از مال خود را در اختیار دیگری قرار داده تا با آن معامله کنند، و پس از پرداخت هزینه شراکت هر کدام به اندازه پولی که پرداخت کرده، سود ببرند، و اگر توافق کنند که با وجود اختلاف پولشان، همه به یک اندازه سود ببرند درست است؛ اگرچه پول یکی کم و دیگری زیاد باشد. چنین توافقی در شریعت جایز است؛ زیرا تجارتي است از روی رضایت و گذشت، بین طرفین».

فهرست

مضاربه

تعریف مضاربه [1175]

مضاربه از ضرب (گردش) در زمین گرفته شده و به معنی مسافرت به قصد تجارت است :

خداوند متعال می‌فرماید :

(وَ آخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ) (مزل : 20)

«و گروهی دیگر برای جستجوی روزی و به دست آوردن نعمت خدا در زمین مسافرت می‌کنند».

مضاربه، قراض هم نامیده می‌شود، قراض از قرض گرفته شده و به معنای قطع و بریدن است چون مالک قسمتی از مالش را جدا کرده تا با آن معامله کند، و قسمتی از سود مالش را نیز جدا کرده و به صاحب کار می‌دهد.

مقصود از مضاربه در اینجا اینست که طرفین توافق کنند بر اینکه یکی از آنها مال نقدی را به دیگری بدهد، تا با آن تجارت کند و در درصد سود (و زیان) توافق شده، با هم شریک باشند.

مشروعیت مضاربه:

ابن منذر در کتابش «الاجماع» (ص 124) می‌گوید :

«علماء اجماع کرده‌اند بر اینکه مضاربه با دینار و درهم جایز است.

و نیز اجماع کرده‌اند که عامل (کارکن) می‌تواند با صاحب مال توافق کند، که صاحب یک سوم، یا نصف، و یا غیره از سود مال او باشد، که پس از مشخص شدن، به او تعلق می‌گیرد».

اصحاب پیامبر^ﷺ به صورت مضاربه معامله کرده‌اند :

از زید بن اسلم از پدرش روایت است : «عبدالله و عبیدالله دو پسر عمر بن خطاب با لشکری به عراق رفتند، در راه بازگشت پیش ابوموسی اشعری که امیر بصره بود رفتند، ابوموسی به آنان خوش آمد گفته و از آنان پذیرایی کرد، سپس گفت : اگر می‌توانستم کاری را به نفع شما انجام دهم، انجام می‌دادم، و گفت : آری، اینجا پولی از بیت‌المال وجود دارد که می‌خواهم آنرا برای امیرالمؤمنین بفرستم، پول را به صورت قرض به شما می‌دهم، شما با آن از کالاهای عراق خریداری کنید و در مدینه بفروشید، و اصل پول را به امیرالمؤمنین بدهید و سود آن را برای خود بردارید. گفتند : این کار را دوست داریم، ابوموسی پول را به آنان داد و به عمر بن خطاب نوشت که پول را از آنها تحویل بگیرد، وقتی بازگشتند و از فروش کالا سود بردند، اصل پول را به عمر تحویل دادند، عمر گفت : آیا ابوموسی به تمام افراد لشکر، مانند شما پول قرض داده است؟ گفتند : خیر، عمر بن خطاب گفت : چون پسران امیرالمؤمنین هستند پول را به شما قرض داده است! اصل پول و سود آنرا تحویل دهید، عبدالله ساکت شد اما عبیدالله گفت : ای امیرالمؤمنین! این کار در شأن تو نیست. اگر این پول کم می‌شد یا از بین می‌رفت ما ضامن آن بودیم، باز عمر گفت : پول و سود را تحویل دهید، عبدالله ساکت شد و عبیدالله سخن خود را تکرار کرد، یکی از همنشینان عمر گفت : ای امیرالمؤمنین چرا آنرا مضاربه قرار نمی‌دهی؟ گفت : آنرا مضاربه کردم، پس عمر اصل پول و نصف سود را گرفت، و نصف دیگر را به عبدالله و عبیدالله تحویل داد».^[1176]

کسی که با پول مضاربه کار می‌کند (عامل) امین است:

مضاربه به صورت مطلق و مقید جایز است. و از عامل تنها در صورت تجاوز و خیانت و مخالفت با موافقت‌نامه خسارت گرفته می‌شود:

ابن منذر گوید: «علماء اجماع کرده‌اند که اگر صاحب سرمایه عامل را از فروش نسبه نهی کرد و عامل به نسبه فروخت ضامن و مسئول است».^[1177]

از حکیم بن حزام صحابی پیامبر^۲ روایت است: (أنه كان يشترط على الرجل إذا أعطاه مالا مقارضة يضرب له به: أن لا تجعل مالي في كبد رطبة ولا تحمله في بحر، ولا تنزل به في بطن مسيل فإن فعلت شيئا من ذلك فقد ضمنت مالي)^[1178] «او هرگاه مالی را به مضاربه به مردی می‌داد تا با آن معامله کند، شرط می‌کرد و می‌گفت: مالم را در خرید و فروش جاندار قرار نده، و آنرا از راه دریا حمل نکن و در مسیر سیلا باراندازی مکن، اگر یکی از این کارها را انجام دادی ضامن (و مسئول) هستی».

فهرست

سَلَم

تعریف سلم:

سلم به فتح سین و لام در وزن و معنا مانند سلف است.

و در اصطلاح شریعت: پیش‌فروش چیز معلوم و مشخصی را با نرخ معلوم که مبلغ آن، پیش از تحویل کالا دریافت شود گویند.^(*)

مشروعیت سلم:

خداوند متعال می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ)

(بقره: 282)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه به همدیگر تا مدت معینی قرض دادید، آنرا بنویسید».

ابن عباس گوید: «گواهی می‌دهم که سلم تضمین شده تا وقت معین را خداوند در کتابش حلال کرده و به آن اجازه داده است، سپس آیه مذکور را تلاوت کرد».^[1179]

از ابن عباس روایت است: (قدم النبي^۲ المدينة و هم يسنفون بالتمر السنيتين و الثلاث، فقال: من أسلف في شيء فففي كيل معلوم و وزن معلوم إلى أجل معلوم)^[1180] «پیامبر^۲ به

مدینه آمد در حالیکه مردم خرما را تا دو الی سه سال آینده بصورت سلم (پیش فروش) می کردند پیامبر r فرمود : هر کس چیزی را پیش فروش کرد، باید پیمانہ، وزن و مدت آن معلوم باشد».

(سلم) پیش فروش چیزی که اصل آن موجود نیست

در سلم شرط نیست که جنس (مورد معامله) موجود باشد :

از محمد بن ابومجالد روایت است : (بعثنی عبدالله بن شداد و أبو بردة إلى عبدالله ابن أبي أوفى رضي الله عنها فقالا : سلمه، هل كان أصحاب النبي r في عهد النبي r يسلفون في الحنطة؟ قال عبدالله : كنا نسلف نبيط أهل الشام في الحنطة والشعير والزيت في كيل معلوم إلى أجل معلوم، قلت : إلى من كان أصله عنده، قال : ما كنا نسألهم عن ذلك، ثم بعثاني إلى عبدالرحمن بن أبزى فسألته : فقال : كان أصحاب النبي r يسلفون على عهد النبي r ولم نسألهم ألهم حرث أم لا) [1181] «عبدالله ابن شداد و ابو بردة مرا نزد عبدالله بن ابی اوفی (رض) فرستادند و گفتند : از او سؤال کن آیا در زمان پیامبر r اصحاب او گندم را سلم (پیش فروش) می کردند؟ عبدالله گفت : ما با کشاورزان شام گندم، جو و روغن را با وزنی معلوم و تا مدتی معلوم سلم می کردیم، گفتم : آیا با کسانی که اصل جنس را در اختیار داشتند، سلم می کردید؟ گفت : ما از آنان در این باره سؤال نمی کردیم، سپس آن دو مرا نزد عبدالرحمن بن ابزی فرستادند و در این باره از او سؤال کردم گفت : اصحاب پیامبر r در زمان او r سلم می کردند و از آنان سؤال نمی کردیم آیا صاحب زراعت هستند یا خیر».

فهرست

قرض

فضیلت قرض:

از ابوهریره روایت است که پیامبر r فرمود : (من نفس عن مسلم كربة من كرب الدنيا نفس الله عنه كربة من كرب يوم القيامة، و من يسر على معسر يسر الله عليه في الدنيا و الآخرة، والله فيعون العبد مادام العبد في عون أخيه) [1182] «هرکس یک گرفتاری از گرفتاریهای دنیا را از مسلمانی بردارد، خداوند یکی از گرفتاریهای قیامت را از او برمی دارد، و کسی که بر تنگدستی آسان بگیرد، خداوند در دنیا و آخرت بر او آسان می گیرد، و خداوند یار و یاور بنده است تا آن وقت که بنده یاور برادرش باشد».

از ابن مسعود روایت است که پیامبر r فرمود : (ما من مسلم يقرض مسلما قرضا مرتين إلا كان كصدقته مرة) [1183] «هر مسلمانی که دوبار به مسلمانی قرض بدهد، مانند این است که یکبار به او صدقه داده باشد».

تأکید بر بازپرداخت قرض:

از ثوبان مولای پیامبر r روایت است که پیامبر r فرمود: **(من فارق الروح الجسد و هو بری من ثلاث دخل الجنة: من الكبر و الغلول والدين)** [1184] «کسی که روح از جسدش در حالی جدا شود که از سه چیز بری باشد، داخل بهشت می‌شود: از کبر، خیانت در غنیمت و قرض».

از ابوهریره روایت است که پیامبر r فرمود: **(نفس المؤمن معلقة بدینه حتی یقضى عنه)** [1185] «روح مؤمن به سبب قرضش معلق است تا وقتی که بجای او پرداخت شود».

از ابن عمر روایت است که پیامبر r فرمود: **(من مات وعليه دينار أو درهم قضی من حسناته، وليس ثم دينار ولا درهم)** [1186] «هرکس در حالی بمیرد که دینار یا درهمی بدهکار باشد، از حسناتش پرداخت می‌شود، چراکه در روز قیامت دینار و درهمی وجود ندارد».

از ابوقتاده روایت است: «پیامبر r در میان آنان برخاست و فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راه خدا بهترین اعمال هستند، مردی بلند شد و گفت: ای رسول خدا! اگر در راه خدا کشته شوم، آیا گناهانم محو می‌شود؟ پیامبر r فرمود: **(نعم، إن قتلت فی سبیل الله و أنت صابر محتسب، مقبل غیرمدبر)** «آری، اگر در راه خدا کشته شوی در حالی که صابر و در پی کسب رضای خدا و رو به دشمن بوده و به آن پشت نکنی» سپس پیامبر r فرمود: چی گفتی؟ آن مرد گفت: به من بگو اگر در راه خدا کشته شوم آیا گناهانم محو می‌شود؟ پیامبر r فرمود: آری، اگر در راه خدا کشته شوی در حالی که صابر و در پی کسب رضای خدا و رو به دشمن بوده و به آن پشت نکنی، مگر قرض که اکنون جبرئیل u این را به من گفت» [1187].

فهرست

گرفتن مال مردم به قصد پس دادن یا پس ندادن آن:

از ابوهریره روایت است که پیامبر r فرمود: **(من أخذ أموال الناس يريد أداءها أدى الله عنه، و من أخذ يريد إتلافها أتلفه الله)** [1188] «کسی که مال مردم را با نیت پس دادن، قرض بگیرد، خداوند در ادای آن به او کمک می‌کند و کسی که مالی را با نیت تلف کردن، قرض بگیرد، خداوند آن مال را تلف می‌کند».

از شعیب بن عمرو روایت است که: صهیب الخیر برای ما از پیامبر r نقل کرد که: **(أیما رجل یدین دینا و هو مجمع أن لایوفیه إیاه لقی الله سارقا)** [1189] «هر کس قرضی را بگیرد و قصد پس دادن آنرا به (صاحبش) نداشته باشد، روز قیامت بعنوان سارق به درگاه خدا پیش می‌شود».

امر به پس دادن قرض:

خداوند متعال می‌فرماید :

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ يَعْظُمُكُمْ بِهِ، إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً)

(نساء : 58)

«بی‌گمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانتها را به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید، دادگرانه داوری کنید. خداوند شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد. بیگمان خداوند دائماً شنوا و بینا بوده و می‌باشد».

فهرست

ادای قرض به نیکی:

از ابوهریره روایت است : (كان لرجل على النبي r سن من الإبل، فجاءه يتقاضاه فقال النبي r أعطوه، فطلبوا سنه، فلم يجدوا إلا سنا فوقها فقال : أعطوه فقال : أوفيتني أوفى الله بك، قال النبي r إن خياركم أحسنكم قضاء) [1190] «پیامبر r شتری به مردی بدهکار بود. آن مرد نزد پیامبر آمد و شترش را خواست. پیامبر فرمود : (شتر را) به او بدهید، لذا دنبال شتری مثل شتر او گشتند ولی نیافتند، شتری بزرگتر پیدا کردند. پیامبر r فرمود : (این شتر را) به او بدهید، مرد گفت : حق مرا به صورت کامل ادا کردی خداوند حق شما را ادا کند. پیامبر r فرمود : بهترین شما کسی است که به بهترین وجه قرضش را ادا کند».

از جابر بن عبدالله (رض) روایت است : (أتيت النبي r و هو في المسجد - قال مسعر أراه قال ضحى - فقال : صل ركعتين، وكان لي عليه دين فقضاني و زادني) [1191] «پیامبر r در مسجد نشسته بود نزد او رفتم، - مسعر - گوید : به نظرم جابر گفت : هنگام ضحی بود، که پیامبر r فرمود : دو رکعت نماز بخوان، پیامبر به من بدهکار بود، آن بدهی و چیزی بیشتر از آن را به من داد».

از اسماعیل بن ابراهیم بن عبدالله ابن ابی ربیعہ مخزومی از پدرش از جدش روایت است : (أن النبي r استلف منه حين غزا حنيناً ثلاثين أو أربعين ألفاً، فلما قدم قضاها إياه، ثم قال له النبي r بارك الله لك في أهلك و مالك، إنما جزاء السلف الوفاء والحمد) [1192] «پیامبر r هنگام غزوه حنین سی یا چهل هزار از من قرض گرفت وقتی برگشت آنرا به من پس داد و فرمود : خداوند در مال و خانوادهات برکت دهد، پاداش قرض این است که آن را به صاحبش برگردانی و از او تشکر کنی».

مطالبه قرض به خوبی:

از ابن عمر و عایشه روایت است که پیامبر r فرمود: **(من طالب حقا فليطلبه في عفاف، واف او غير واف)** [1193] «هر کسی حق خود را مطالبه کرد، باید آنرا به نیکی مطالبه کند خواه، حق خود را کامل بگیرد یا نگیرد».

مهلت دادن به تنگدست:

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ، وَ إِنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(بقره: 280)

«و اگر (بدهکار) تنگدست باشد، مهلت (بدو داده) شود، تا گشایشی فرا رسد، و اگر (قدرت پرداخت نداشته باشد و شما همه قرض خود یا برخی از آنرا بدو) ببخشید برایتان بهتر خواهد بود، اگر دانسته باشید».

از حذیفه روایت است: از پیامبر r شنیدم که می‌فرمود: **(مات رجل فقيل له: ما كنت تقول؟ قال: كنت أبايع الناس، فأتجوز عن الموسر و أخفف عن المعسر، فغفرله)** [1194] «مردی فوت کرد به او گفته شد: چه می‌گفتی (می‌کردی)؟ گفت: من با مردم معامله می‌کردم از غنی چشم‌پوشی می‌کردم و بر تنگدست آسان می‌گرفتم، آن مرد در مقابل این کار بخشیده شد».

از ابویسر صحابی پیامبر r روایت است که پیامبر r فرمود: **(من أحب أن يظله الله في ظله فليظر معسرا، أو ليضع عنه)** [1195] «هر کس دوست دارد تا خداوند او را زیر سایه خودش قرار دهد، باید به تنگدست مهلت دهد یا قرض را به او ببخشد».

فهرست

ظلم است توانگر ادای قرض را به تأخیر بیاندازد:

از ابوهریره روایت است که پیامبر r فرمود: **(مطل الغنى ظلم)** [1196] «ظلم است توانگر ادای قرض را به تأخیر بیاندازد».

زندانی کردن توانگر در صورت امتناع از بازپرداخت قرض:

از عمروبن شرید از پدرش روایت است که پیامبر r فرمود: **(لی الواجد يحل عرضه و عقوبته)** [1197] «خودداری توانگر از پرداخت قرض موجب آبروریزی او شده و مجازاتش را روا می‌دارد».

هر قرضی که منفعتی به دنبال داشته باشد ربا است

از ابو بکر روایت است: (قدمت المدينة فلقيت عبدالله بن سلام: فقال: انطلق معي إلى المنزل، فأسقيك في قرح شرب فيه رسول الله ﷺ، و تصلى في مسجد صلى فيه، فانطلقت معه، فسقاني سويقا، وأطعمني تمرا، و صليت في مسجده، فقال لي: إنك في أرض الربا فيها فاش، و إن من أبواب الربا أن أحدكم يقرض القرض إلى أجل فإذا بلغ أتاها به وبسلة فيها هدية، فاتق تلك السلة و ما فيها)^[1198] «به مدینه رفتم و عبدالله بن سلام را دیدم. گفت: بیا با هم به خانه برویم، تا در ظرفی که پیامبر ﷺ با آن آب نوشیده به تو آب بنوشانم، و در مسجدی که پیامبر ﷺ نماز خوانده نماز بخوانی، با او رفتم و مقداری (سویق^{*}) نوشیدنی و خرما به من داد، و در مسجدش نماز خواندم، به من گفت: تو در سرزمینی هستی که ربا در آن شایع است و یکی از روشهای ربا آن است که یکی از شما برای مدتی قرضی را می‌دهد، و هنگام بازپرداخت قرض شخص بدهکار آن را با سبیدی هدیه برمی‌گرداند، لذا از آن سبد و محتوای آن پرهیز کن».

فهرست

رهن (گرو)

تعریف رهن:

رهن در لغت بمعنی حبس و نگه داشتن است مثلاً گویند: (رهن الشيء) یعنی «شیء ثابت و ماندگار شد».

و از همین قبیل است کلمه رهینه در آیه

(كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ) (مدثر: 38)

«هر کس در برابر کارهایی که انجام داده محبوس است».

رهن در اصطلاح شرع یعنی: قرار دادن مالی به عنوان وثیقه در مقابل قرضی، که در صورت ناتوانی از پرداخت بدهی طلبکار، طلبش را از آن مال بردارد.^(*)

فهرست

مشروعیت رهن:

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ)

(بقره: 283)

«و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، پس چیزهایی را نزد خود نگه دارید».

قید رهن به سفر در آیه به دلیل غالبیت است، چون حدیث (زیر) براینکه رهن در حال اقامت هم مشروع است، دلالت دارد :

از عائشه (رض) روایت است : (أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اشْتَرَى طَعَامًا مِنْ يَهُودِيٍّ إِلَى أَجَلٍ وَ رَهْنَهُ دَرَعَهُ) [1199] «پیامبر ﷺ طعامی را از شخصی یهودی به صورت نسیه خریداری کرد و زرهش را نزد او به رهن گذاشت».

استفاده رهن گیرنده از رهن:

برای رهن گیرنده جایز نیست از چیزی که به عنوان رهن گرفته استفاده کند؛ چون قبلاً در بحث قرض گفته شد : «هر قرضی که منفعتی را به دنبال داشته باشد ربا است».

مگر اینکه مال رهنی، حیوانی سواری یا شیرده باشد که در این صورت در عوض هزینه‌ای که باری رهن صرف می‌کند می‌تواند از آن استفاده کند :

از ابوهریره روایت است که پیامبر ﷺ فرمود : (الظَّهْرُ يَرْكَبُ بِنَفْقَتِهِ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا، وَلَبِنُ الدَّرِّ يَشْرَبُ بِنَفْقَتِهِ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا، وَ عَلَى الَّذِي يَرْكَبُ وَ يَشْرَبُ النَّفَقَةُ) [1200] «می‌توان از سواری حیوان رهنی و نیز از شیر حیوان رهنی در برابر مخارج آن استفاده کرد، مخارج بر عهده کسی است که از سواری و شیر آن حیوانات استفاده می‌کند».

فهرست

حواله

تعریف حواله:

حواله به فتح حاء که گاهی هم به کسره خوانده می‌شود از (تحویل) یا (حئول) گرفته شده است، گویند : (حَالٌ عَنِ الْعَهْدِ) یعنی از عهد و پیمان خود برگشت (پشیمان شد) و حواله از نظر فقهاء عبارت است از انتقال قرض از عهده شخصی به شخصی دیگر.

اگر کسی (مثلاً زید) به شخصی (مثلاً خالد) بدهکار باشد و از شخصی دیگر (مثلاً سعید) طلبکار باشد، و زید خالد را به سعید حواله کند، در این حالت بر خالد واجب است در صورت توانمند بودن (سعید) برای گرفتن قرضش نزد او برود، به دلیل فرموده پیامبر ﷺ :

(مَطْلُ الْغَنِيِّ ظَلَمٌ، فَإِذَا اتَّبَعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيٍّ فَلْيَتَّبِعْ) [1201] «ظلم است توانگر ادای قرض را به تأخیر بیاورد و اگر کسی از شما به توانگری حواله شد نزد او برود».

فهرست

ودیعه

تعریف ودیعه:

ودیعه از (ودع الشی) یعنی «آن را ترک کرد» گرفته شده است.

هر چیزی که انسان آن را نزد دیگری می‌گذارد تا از آن نگهداری کند، ودیعه نامیده می‌شود چون در واقع آن را نزد آن شخص (کسی که ودیعه به او سپرده شده است) رها می‌کند.

حکم ودیعه:

هرگاه کسی از برادرش خواست که چیزی را نزد خود به عنوان امانت نگهداری کند در صورت توانایی حفظ آن، مستحب است آنرا قبول کند چون این کار از باب تعاون بر نیکی و تقوا است.

بر امانتدار (ودیعه نگه دارنده) واجب است که به هنگام طلب امانت، فوراً آن را به صاحبش برگرداند. چون خداوند متعال می‌فرماید :

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا) (نساء : 58)

«بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان امانت برسانید».

و می‌فرماید :

(فَإِنْ مِنْكُمْ بَعْضٌ مِمَّنْ آتَىٰ بِبَعْضٍ مِّنْ بَعْضٍ فَاذْكُرُوا الَّذِي آتَىٰكُمْ مِنْهُ وَلْيَذْكُرُوا الَّذِي آتَىٰكُمْ مِنْهُ)

(بقره : 283)

«و اگر برخی از شما به برخی دیگر اطمینان کرد، باید کسی که امین شمرده شده است امانت او را باز پس دهد و از خدا، پروردگارش بترسد».

و به دلیل فرموده پیامبر r : (أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَىٰ مَنْ أَيْتَمَنَّكَ) ^[1202] «امانت را به کسی که تو را امین قرار داده برگردان».

ضمانت ودیعه:

مودع (نگهدارنده امانت) هیچ ضمانتی در برابر ودیعه ندارد مگر اینکه در نگهداری آن کوتاهی کند :

از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت است که پیامبر r فرمود: **(من أودع وديعة فلا ضمان عليه)** [1203] «کسی که ودیعه‌ای به او سپرده شود، هیچ ضمانتی در برابر آن ندارد».

همچنین از عمرو بن شعیب روایت است که پیامبر r فرمود: **(لا ضمان على مؤتمن)** [1204] «بر نهادنده امانت، ضمانتی نیست».

از انس بن مالک روایت است: **(أن عمر بن الخطاب ضمناه وديعة سرقت من بين ماله قال البيهقي يحتمل أنه كائن قرط فيها، فضمنها إياه بالتفريط)**. [1205]

«عمر بن خطاب او را در برابر امانتی که در میان اموال او به سرقت رفته بود، ضامن دانست. بیهقی گوید: احتمال دارد که انس در نگه داشتن امانت کوتاهی کرده و به همین سبب عمر او را ضامن (مسئول) دانسته است».

فهرست

عاریه

تعریف عاریه:

فقهاء گفته‌اند: عاریه عبارت از این است که مالک منافع ملکش را بدون دریافت عوض، در اختیار کسی قرار دهد تا از آن استفاده کند.

حکم عاریه: عاریه مستحب است، به دلیل فرموده خداوند متعال:

(وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى) (مائده: 2)

«و بر نیکی و تقوا همکاری کنید».

و به دلیل فرموده پیامبر r: **(والله في عون العبد ما كان العبد في عون أخيه)** [1206] «خداوند بنده‌اش را کمک و یاری می‌کند تا آن وقت که بنده، برادرش را کمک و یاری کند».

خداوند سبحان کسی را که عاریه نمی‌دهد نکوهش کرده و فرموده است:

(الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ، الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ وَ يَمْنَعُونَ المَاعُونَ)
(ماعون: 5 - 7)

«همان کسانی که نماز خود را به دست فراموشی می‌سپارند، همان کسانی که ریا و خودنمایی می‌کنند و از دادن وسایل کمکی ناچیز (منزل که معمولاً همسایگان به یکدیگر به عاریه و امانت می‌دهند) خودداری می‌کنند».

برگرداندن عاریه واجب است:

خداوند متعال می‌فرماید :

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا) (نساء : 58)

«بی‌گمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانتها را به صاحبان امانت برسانید».

ضمانت عاریه:

کسی که چیزی را به عنوان عاریه می‌گیرد، امانت‌دار است، و هیچ ضمانتی در برابر آن ندارد، مگر اینکه در نگهداری آن کوتاهی کند، یا اینکه عاریه دهنده شرط کند که عاریه گیرنده باید ضامن کالا باشد :

صفوان بن یعلی از پدرش روایت می‌کند که پیامبر r به من گفت : (إِذَا أُتِّكَ رَسُلِي فَأَعْطَهُمْ ثَلَاثِينَ دِرْعًا، وَثَلَاثِينَ بَعِيرًا، قَالَ فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعَارِيَةٌ مضمونةٌ أَوْ عَارِيَةٌ مَوَادَّةٌ؟ قَالَ : بَلِ مَوَادَّةٌ) ^[1207] «وقتی مأموران من نزد تو آمدند سی زره و سی شتر به آنان بده، (پدر صفوان) گوید : گفتم : ای رسول خدا آیا عاریه‌ها را با شرط ضمان بدهم یا بدون ضمان؟ فرمود : بلکه بدون ضمان».

امیر صنعانی در سبل السلام (3/69) گوید :

«عاریه مضمونه : عاریه‌ای است که اگر از بین رفت باید قیمت آن پرداخت شود.

و عاریه مؤداه : عاریه‌ای است که اگر اصل آن سالم باشد، بازگرداندن آن واجب است. و اگر از بین رفت شخص ضامن قیمت آن نیست».

صنعانی گوید : «این حدیث دلیلی است برای کسانی که می‌گویند : در عاریه، پرداخت قیمت لازم نیست، مگر اینکه صاحبش آنرا شرط کند.

و می‌گوید : پیشتر ذکر شد که این راجحترین اقوال است.

لقظه

تعریف لقطه:

لقظه عبارت است از هر مال محفوظی که در معرض نابودی قرار دارد و صاحب آن شناخته شده نیست.

بیشتر اوقات لفظ لقطه برای غیر حیوان اطلاق می‌شود و برای حیوان لفظ ضاله بکار می‌رود.

آنچه بر ملقط (یابنده) واجب است:

هر کس مالی را پیدا کرد، بر او واجب است که نوع و تعداد آنرا مشخص کرده، و شخص عادل را بر آن شاهد گرفته، و سپس آنرا نزد خود نگه دارد، و تا یک سال در میان مردم اعلام کند، اگر کسی نشانه آنرا گفت، به او بدهد، هر چند بعد از یک سال هم باشد، در غیر اینصورت می‌تواند از آن استفاده کند:

از سوید بن غفله روایت است: «ابی بن کعب را دیدم، او گفت: کیسه‌ای را پیدا کردم که در آن صد دینار بود. نزد پیامبر r رفتم فرمود: به مدت یکسال آنرا اعلام کن، یکسال اعلام کردم، سپس نزد پیامبر r آمدم فرمود: به مدت یکسال دیگر اعلان کن، باز یک سال دیگر اعلام کردم، سپس برای بار سوم نزد پیامبر r آمدم فرمود: کیسه، سر بند آن و مقدار پول را به خاطر بسپار، اگر صاحبش آمد (آنرا به او بده)، در غیر اینصورت از آن استفاده کن، من هم از آن استفاده کردم، پس از مدتی صاحبش را در مکه دیدم، (ابی بن کعب) گوید: به یاد ندارم که بعد از سه سال بود یا یکسال».^[1208]

از عیاض بن حمار روایت است که پیامبر r فرمود: (من وجد لقطه فلیشهد ذا عدل أو ذوی عدل، ثم لایغیره ولایکتّم، فإن جاء ربها فهو أحق بها، و إلا فهو مال الله یؤتیه من یشاء)^[1209] «هرگاه کسی لقطه (گمشده)‌ای را پیدا کرد باید یک یا دو نفر عادل را شاهد بگیرد و از تغییر دادن و پنهان کردن آن خودداری کند. اگر صاحبش پیدا شد به آن سزاوارتر است در غیر اینصورت، آن مال خدا است به هر کسی که بخواهد، می‌دهد (یعنی شخص یابنده می‌تواند از آن استفاده کند)».

فهرست

گوسفند، بز و شتر گم شده:

هرگاه کسی گوسفند یا بز گم‌شده‌ای را پیدا کرد، باید آن را نگه دارد و اعلام کند، اگر صاحبش پیدا شد آنرا به او بدهد، در غیر اینصورت مالک گوسفند یا بز می‌شود، ولی اگر کسی شتر گم‌شده‌ای را پیدا کرد، برای او حلال نیست که آنرا نگه دارد، چون خطر تلف شدن آن نیست:

از زید بن خالد جهنی روایت است: (جاء أعرابي النبي ﷺ فسأله عما يلتقطه فقال: عرّفنا سنة، ثم اعرف عفاصها ووكائها، فإن جاءك أحد يخبرك بها وإلا فاستنقها، قال يا رسول الله فضالة الغنم؟ قال: لك أو لأخيك أو للذئب، قال: ضالة الإبل؟ فتمعر وجه النبي ﷺ فقال: مالك ولها؟ معها حذاؤها وسقاؤها، ترد الماء وتاكل الشجر) [1210]

«بادیه‌نشینان نزد پیامبر آمد و از لقطه (گمشده) سؤال کرد، پیامبر فرمود: بمدت یکسال آن را اعلام کن سپس ظرف و درپوش آنرا به خاطر بسپار، اگر کسی آمد و نشانه‌هایش را به توگفت، آنرا به او بده، در غیر اینصورت از آن استفاد کن، (بادیه‌نشین) گفت: ای رسول خدا! گوسفند یا بز گمشده را چه کنم؟ فرمود: یا از تو است، یا از برادرت است، یا از گرسنگ است، گفت شتر گم شده چی؟ چهره پیامبر تغییر کرد و فرمود: تو را با شتر چی؟ آن کفش و ظرف آب خود را به همراه دارد، خود را به آب می‌رساند و از درختان می‌خورد».

فهرست

حکم اشیاء خوردنی و کم‌ارزش:

هر کس خوردنی در راه یافت، می‌تواند آنرا بخورد، و هر کس چیز کم‌ارزشی را که انسان به خاطر گم شدن آن ناراحت نمی‌شود، یافت می‌تواند آنرا برای خود بردارد:

از انس روایت است: (مرالنبي ﷺ بتمرّة فی الطريق قال: لولا أنى أخاف أن تكون من الصدقة لأكلتها) [1211] «پیامبر خرمایی را در راه یافت، فرمود: اگر بیم این را نداشتم که از مال صدقه است، آنرا می‌خوردم».

نقطه حرم مکه:

برداشتن لقطه (گمشده) حرم مکه به هیچ وجه جایز نیست مگر به قصد اعلام، و نمی‌توان آن را مانند سایر لقطه‌ها بعد از گذشت یکسال بملکیت خود درآورد:

از ابن عباس (رض) روایت است که پیامبر فرمود: (إن الله حرم مكة فلم تحل لأحد قبلي ولا تحل لأحد بعدی، وإنما أحلت لي ساعة من النهار، لا يختلي خلالها ولا يعضد شجرها، ولا ينفّر صيدها، ولا تلتقط لقطتها إلا لمعرف) [1212] «خداوند مکه را حرام کرده و برای هیچ کسی قبل از من و بعد از من حلال نشده است، مگر برای من لحظه‌ای از روز، و گیاهان آن درو، درخت آن قطع، شکار آن رانده و گمشده آن چیده نشود مگر به قصد اعلام».

فهرست

لقیظ

تعریف لقیظ:

مراد از لقیظ کودک غیربالغی است که در خیابان پیدا شود یا شخص گمشده‌ی در راه یاکسی است که نسبش معلوم نباشد.

حکم نگهداری لقیظ:

نگهداری لقیظ فرض کفایه است، به دلیل فرموده خداوند متعال :

(وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى) (مائده : 2)

«و بر نیکی و تقوا همکاری کنید».

اسلام، آزادی و نفقه لقیظ:

اگر لقیظ در دارالاسلام پیدا شود، به مسلمان بودن او و هر جا یافت شود به آزاده بودنش، حکم می‌شود، زیرا اصل در بنی‌آدم آزاده بودن است و اگر مالی به‌مراه لقیظ بود، مخارج او از آن تأمین می‌شود در غیر اینصورت مخارجش بر عهده بیت‌المال است:

از سنین ابی جمیله – مردی از بنی‌سلیم – روایت است : (وجدت ملقوفا فأتیت به عمر بن الخطاب، فقال عریفی : یا امیرالمؤمنین إنه رجل صالح، فقال عمر : أکذک هو؟ قال : نعم، فقال اذهب به و هو حر، ولک ولاءه وعلینا نفقته)^[1213]. «لقیظی را پیدا کردم، آنرا نزد عمر بن خطاب بردم، عریفی (یکی از مشاوران) گفت : ای امیرالمؤمنین او مرد صالحی است، عمر گفت : اینچنین است؟ گفت : آری، عمر (به سنین) گفت : او را ببر، آزاد است، سرپرستی او بر عهده تو و نفقه‌اش بر عهده ما».

فهرست

میراث لقیظ:

هرگاه لقیظی که دارای میراثی بود و وارثی نداشت و فوت کرد، مالش به بیت‌المال داده می‌شود. همچنین اگر کشته شده دیه‌اش به بیت‌المال برمی‌گردد.

ادعای نسب لقیظ:

اگر زن یا مردی ادعای نسب لقیظ را کرد، به شرط امکان موجودیتش از او، به او داده می‌شود، اگر دو نفر یا بیشتر بر آن ادعا کردند نسب او برای کسی ثابت می‌شود که بر ادعایش دلیل بیاورد و اگر ثابت نشد به قیافه‌شناسانی که نسب را با تشابه می‌شناسند نشان داده شود، سپس قیافه‌شناس کودک را به هر کسی نسبت داد به او داده شود :

از عائشه (رض) روایت است: **(دخل على النبي ﷺ مسرورا تبرق أسارير وجهه فقال: ألم تر أن مجزرا المدلجى نظر أنفا إلى زيد و أسامة و قد غطيا رؤوسهما و بدت أقدامهما فقال: إن هذه الأقدام بعضها من بعض)** [1214] «پیامبر ﷺ شادمان نزد من آمد و در حالی که زیبایی‌های صورتش می‌درخشید فرمود: آیا نمی‌دانی که مجزر مدلجی اندکی پیش به زید و اسامه در حالی که سرشان را پوشانده بودند و پاهایشان نمایان بود، نگاه کرد و گفت: این پاها با همدیگر نسبت دارند».

اگر قیافه‌شناس حکم کرد که کودک متعلق به دو نفر است، کودک به آن دو نفر داده می‌شود:

از سلیمان بن یسار از عمر روایت است که دو مرد با زنی در حالت طهر نزدیکی کردند و آن زن بچه‌ای به دنیا آورد و قیافه‌شناس گفت: هر دو در این بچه شرکت داشته‌اند (یعنی به هر دوی آنها شباهت دارد) پس عمر حکم کرد که این بچه متعلق به هر دوی آنها است. [1215]

فهرست

هبه

تعریف هبه:

هبه به کسر هاء و تخفیف باء عبارت است از اینکه انسان در حال حیاتش مال خود را بدون عوض به ملکیت کسی درآورد.

تشویق بر دادن هبه:

از ابوهریره روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: **(يا نساء المسلمات لا تحقرن جارة لجاتها ولو فرسن شاة)** [1216] «ای زنان مسلمان هیچ همسایه‌ای همسایه‌اش را به خاطر کم‌اهمیتی هبه‌اش تحقیر نکند اگرچه هدیه‌اش سم گوسفندی باشد».

همچنین از ابوهریره روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: **(تهادوا تحابوا)** [1217] «به همدیگر هدیه بدهید تا یکدیگر را دوست داشته باشید».

قبول کردن هدیه، اگرچه کم باشد

از ابوهریره روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: **(لو دعيت إلى ذراع أو كراع لأجبت ولو أهدى إلى ذراع أو كراع لقبلت)** [1218] «اگر برای ذراع یا پاچه‌ی گوسفندی دعوت شوم، اجابت می‌کنم، و اگر ذراع یا پاچه‌ای به من هدیه شود قبول می‌کنم».

فهرست

هدایایی که نباید رد شوند:

از عزوه بن ثابت انصاری روایت است که بر ثمامه بن عبدالله وارد شدم به من عطری داد و (ثمامه) گفت: **(كان أنس لايرد الطيب، قال: وزعم أنس أن النبي r كان لايرد الطيب)** [1219] «انس هدیه عطر را رد نمی‌کرد، (ثمامه) گوید: انس گفت: پیامبر r هم هدیه عطر را رد نمی‌کرد».

از ابن عمر روایت است که پیامبر r فرمود: **(ثلاث لا ترد: الوسائد، والدهن، واللبن)** [1220] «سه چیز رد نشود: بالش، روغن(مو)، و شیر».

پاداش هدیه:

از عائشه(رض) روایت است: **(كان رسول الله r يقبل الهدية و يثيب عليها)** [1221] «پیامبر r هدیه را قبول می‌کرد و در مقابل آن پاداش می‌داد».

چه کسی به هدیه مستحق‌تر است

از عائشه(رض) روایت است: **(قلت يا رسول الله إن لي جارين فإلى أيهما أهدى؟ قال: إلى أقربهما منك بابا)** [1222] «گفتم: ای رسول خدا دو همسایه دارم به کدامیک از آنها هدیه بدهم؟ فرمود: به همسایه‌ای که درب منزلش به خانه‌ات نزدیکتر است».

از کریب مولای ابن عباس روایت است: **(أن ميمونة بنت الحارث رضي الله عنها أخبرته أنها أعتقت وليدة ولم تستأذن النبي r فلما كان يومها الذي يدور عليها فيها قالت: أشعرت يا رسول الله أني أعتقت وليدتي؟ قال: أوفعلت؟ قالت: نعم، قال: أما إنك لو أعطيتها أخوالك لكان أعظم لأجرک)** [1223] «ميمونه بنت حارث(رض) به من گفت: کنیزی را بدون اجازه پیامبر r آزاد کردم، وقتی که نوبت من فرا رسید، گفتم: ای رسول خدا! آیا خبر شدی که من کنیزم را آزاد کرده‌ام؟ پیامبر فرمود: این چنین کردی؟ گفت: بله، پیامبر r فرمود: اگر او را به دائی‌هایت می‌دادی اجرت بیشتر می‌بود».

فهرست

تبعیض بین فرزندان در هبه (بخشش) حرام است:

از نعمان بن بشیر روایت است که پدرم قسمتی از مالش را بعنوان صدقه به من بخشید. مادرم عمره بنت رواحه گفت: تا پیامبر r را گواه‌نگیری، راضی نمی‌شوم، پدرم نزد پیامبر r رفت تا او را بر بخششی که به من کرده بود، گواه بگیرد، پیامبر r به او فرمود: **(أفعلت هذا بولدك کلهم؟)** «آیا این کار را با تمام فرزندان کرده‌ای؟» گفت: نه، پیامبر فرمود: **(اتقوا الله واعدلوا فی أولادکم)** «تقوای خدا را پیشه کنید و در میان فرزندانان عدالت را رعایت کنید، پدرم برگشت و آن هبه را پس گرفت».

در روایتی دیگر آمده است که فرمود: **(فلاتشهدنی إذا فانی لأشهد علی جور)** «بنابر این مرا به شاهد مگیر زیرا من بر ظلم شاهد نمی‌شوم»، و در روایتی دیگر آمده است که پیامبر r بعد از آن فرمود: **(أیسرک أن یكونوا إلیک فی البر سواء؟ قال: بلی، قال: فلا إذا)** [1224] «آیا دوست داری که آنان در خوبی کردن نسبت به تو، با هم یکسان باشند؟ گفت: بلی. پیامبر فرمود: پس این کار را نکن».

پشیمان شدن از هدیه و خریداری آن جایز نیست

از ابن عباس (رض) روایت است که پیامبر r فرمود: **(لیس لنا مثل السوء، الذی یعود فی هبته کالکلب یرجع فی قیئه)** [1225] «(ذکر کردن و زدن) مثال زشت شایسته ما نیست، آن کسی که از هدیه‌اش پشیمان می‌شود، مانند کسی است که استفراغش را می‌خورد».

از زید بن اسلم از پدرش روایت است: از عمر بن خطاب t شنیدم که می‌گفت: اسبی را در راه خدا بخشیدم. کسی که اسب را به او داده بودم، از آن به خوبی مواظبت نمی‌کرد، خواستم که اسب را از او بخرم، گمان کردم که او می‌خواهد اسب را به قیمتی ارزان بفروشد، درباره خرید این اسب از پیامبر r سؤال کردم. پیامبر r فرمود: **(لاتشتره و إن أعطاکه بدرهم واحد، فإن العائد فی صدقته کالکلب یعود فی قیئه)** [1226] «آنرا نخر، اگرچه به یک درهم به تو بفروشد، چون کسی که از صدقه‌اش پشیمان می‌شود مانند سگی است که استفراغش را می‌خورد».

فهرست

پدر در پشیمان شدن هبه به فرزندش مستثناست:

ابن عمرو و ابن عباس بطور مرفوع از پیامبر r روایت کرده‌اند که فرمود:

(لایحل للرجل أن یعطى العطیة ثم یرجع فیها، إلا الوالد فیما یعطى ولده) [1227] «برای کسی که بخششی می‌کند حلال نیست آن را پس بگیرد، مگر پدر در هبه‌ای که به فرزندش می‌دهد».

هرگاه هدیه گیرنده هدیه را پس داد، برای هدیه‌دهنده پس گرفتنش مکروه نیست:

از عائشه روایت است که پیامبر r با لباسی نقشدار نماز خواند، نگاهش به نقش‌های آن افتاد، وقتی نمازش تمام شد فرمود: **(أذهبوا بخصیصتی هذه إلی أبی جهم و أتونی بأبجانیة أبی جهم فإنها ألهنتی أنفا عن صلاتی)** [1228] «این لباس مرا برای ابوجهم ببرید و لباس بدون نقش و ساده او را برایم بیاورید؛ چون این لباس نقش‌دار، اندکی پیش مرا از نماز مشغول داشت».

از صعب بن حثامه لیثی که یکی از اصحاب پیامبر r است روایت است:

(أنه أهدى لرسول الله ﷺ حمارا وحشيا و هو بالأبواء - أو بودان - و هو محرم، فرده، قال صعب، فلما عرف في وجهي رده هديتي، قال: ليس بنا رد عليك ولكنا حرم) [1229]

«او گورخری را به پیامبر ﷺ هدیه داد، در حالیکه پیامبر ﷺ در ابواء یا در ودان، در حال احرام بود، هدیه را به او پس داد، صعب گوید: وقتی پیامبر آثار پس دادن هدیه را در چهره من دید فرمود: هدیه را به تو پس نمی‌دادیم، اما ما در حال احرام هستیم».

کسی که صدقه‌ای را بدهد سپس آن را به ارث ببرد:

از عبدالله بن بریده از پدرش روایت است: زنی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا من جاریه‌ای را به عنوان صدقه به مادرم داده‌ام، اکنون مادرم فوت کرده است، پیامبر فرمود: (أجرک الله ورد علیک المیراث) [1230] «خداوند به تو اجر داد، (و آن را به عنوان میراث به تو برگرداند».

قبول کردن هدایا توسط مأموران جمع‌آوری صدقه، خیانت محسوب می‌شود:

از ابوحمید ساعدی روایت است که پیامبر ﷺ مردی را از (أزد) که به او ابن لتیبّه گفته می‌شد، مأمور جمع‌آوری صدقه کرد. وقتی برگشت گفت: این‌ها مال شما است و این را به من هدیه داده‌اند. پیامبر ﷺ بر منبر ایستاد و بعد از حمد و ثنای خداوند متعال فرمود: (ما بال العامل نبعثه فیاتی فیقول: هذا لک و هذا لی، فهلا جلس فی بیت أبیہ و أمہ فینظر أیهدی له أم لا؟ والذی نفسی بیده لایاتی بشی إلا جاء به یوم القیامة یحمله علی رقبتہ، إن کان بعیرا له رغاء أو بقرة لها خوار، أو شاة تنعر، ثم رفع یده حتی رأینا عفرتی إبطیه: ألا هل بلغت، ثلاثا) [1231] «مأمور جمع‌آوری صدقه را چه شده، ما او را می‌فرستیم، برمی‌گردد و می‌گوید: این مال شماست، و این برای من است، چرا درخانه پدر و مادرش ننشست تا ببیند آیا به او هدیه داده می‌شود یا نه؟ قسم به ذاتی که جانم در دست او است هر مأموری که چیزی را برای خود بردارد، در روز قیامت باید آنرا بر گردنش حمل کند، بطوریکه اگر شتر باشد غار غار، و اگر گاو باشد، ماء ماء، و اگر گوسفند باشد بع بع می‌کند، پیامبر ﷺ دستانش را بلند کرد بطوریکه سفیدی زیر بغلش را دیدیم، و سه بار فرمود: آگاه باشید آیا ابلاغ کردم».

فهرست

عمری و رقبی

تعریف عمری و رقبی:

عمری و رقبی از انواع هبه به حساب می‌آیند که محدود به وقتی معین‌اند:

عمری به ضم عین و سکون میم و ألف مقصوره از عمر گرفته شده است.

و رقبی به وزن عمری از مراقبت گرفته شده است، عربها در جاهلیت عمری و رقبی را انجام می‌دادند:

مثلا شخصی خانه‌ای را به کسی می‌داد و به او می‌گفت : این خانه را تا زنده هستی به تو دادم و به همین دلیل این عمل را عمری گفته‌اند.

و به این خاطر رقبی نامیده شده که هر کدام از آنها (هبه دهنده و هبه گیرنده) منتظرند تا دیگری بمیرد و هبه به او برگردد، پیامبر r قید زمان لغو کرد و عمری و رقبی را برای گیرنده هبه در طول حیاتش، و برای ورثه‌اش پس از وفات او قرار داد. طوریکه دیگر به بخشنده بر نمی‌گردد :

از جابر بن عبدالله روایت است که پیامبر r فرمود : **(العمری جائزة لمن أعرها، و الرقبی جائزة لمن أرقبها)** [1232] «عمری و رقبی ملک کسی است که به او داده شده است».

همچنین از جابر بن عبدالله روایت است : از پیامبر r شنیدم که می‌فرمود : **(من أعر رجلا عمری له و لعقبه فقد قطع قوله حقه فيها، فهي لمن أعر و لعقبه)** [1233] «هرکس عمری را به کسی بخشید تا به او و ورثه‌اش تعلق گیرد، به یقین که این سخن او، حقش را از او بریده است، لذا این عمری ملک آن شخص و ورثه او است، یعنی از آن کسی است که به او بخشیده شده».

همچنین از جابر روایت است که پیامبر r فرمود : **(أمسکو علیکم أموالکم و لاتفسدوها فإنه من أعر عمری فهي للذی أعرها حیا و میتا و لعقبه)** [1234] «اموالتان را برای خودتان نگه دارید و آنها را از بین نبرید؛ چون اگر شخصی عمری را به کسی بخشید، این عمری در حال حیات و بعد از وفات از آن او و وارثانش است».

فهرست

غصب

تعریف غصب:

غصب یعنی گرفتن حق دیگران به ناحق.

حکم غصب:

غصب ظلم است و ظلم تاریکی‌هایی را در روز قیامت در پی دارد :

خداوند متعال می‌فرماید :

(وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ مُهْطِعِينَ مُقْتَبِعِي رُؤْسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنَدْتَهُمْ هَوَاءً) (ابراهیم : 42 - 43)

«ای پیامبر) گمان مبر که خدا از کارهایی که ستمگران می‌کنند بی‌خبر است، آنان را به روزی حواله می‌کند که چشمها در آن باز می‌ماند (ستمگران) سرهای خود را بالا گرفته و یک راست می‌شتابند و چشمانشان فرو بسته نمی‌شود و دل‌هایشان تهی می‌گردد».

و می‌فرماید :

(وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ) (بقره : 188)

«و اموال خودتان را به باطل در میان خودتان نخورید».

پیامبر r در خطبه حجه الوداع فرمود : (إن دماءكم و أموالكم و أعراضكم حرام عليكم، لحرمة يومكم هذا، في شهركم هذا، في بلدكم هذا) [1235] «به راستی خونها، اموال و نوامیستان بر شما حرام است مانند حرام بودن این روز، در این ماه و در این سرزمینتان».

از ابوهریره t روایت است که پیامبر r فرمود : (لايزني الزاني حين يزني و هو مؤمن، ولا يشرب الخمر حين يشربها و هو مؤمن، و لا يسرق حين يسرق و هو مؤمن، و لا ينتهب نهبه يرفع الناس إليه فيها أبصارهم حين ينتهبها و هو مؤمن) [1236] «زناکر در حالی که زنا می‌کند، و شراب خوار در حالی که شراب می‌خورد، و دزد در حالی که دزدی می‌کند، و غارتگر در حالی که غارت می‌کند، و مردم به او نگاه می‌کنند ایمان ندارند».

فهرست

استفاده از مال غصبی حرام است:

بر غاصب حرام است که از مال غصب شده استفاده کند و بر او واجب است که آن را به صاحبش برگرداند :

از عبدالله بن سائب بن یزید از پدرش از جدش روایت است : از پیامبر r شنیدم که می‌فرمود : (لا يأخذ أحدكم متاع أخيه، لا لأعبا ولا جادا، و من أخذ عصا أخيه فليردها) [1237] «هیچکدام از شما کالای برادرش را نگیرد نه به شوخی و نه به جدی، و هر کس که عصای برادرش را برداشته است باید آنرا به او پس دهد».

از ابوهریره t روایت است که پیامبر r فرمود : (من كانت له مظلمة لأخيه من عرضه أو شيء فليتحلله منه اليوم قبل أن لا يكون دينار ولا درهم، إن كان له عمل صالح أخذ منه بقدر مظلمته و إن لم تكن له حسنات أخذ من سيئات صاحبه فحمل عليه) [1238] «هرکس به برادرش ظلم کرده خواه از جهت ناموس یا غیر آن، همین امروز از او طلب بخشش کند قبل از آنکه روزی فرا رسد که دینار و درهم در آن روز پذیرفته نمی‌شوند، اگر عمل صالح داشته باشد به اندازه ظلمی که کرده از آن برداشته می‌شود و اگر کار نیک و

حسنه‌ای نداشته باشد از گناهان شخص مظلوم برداشته می‌شود و بر گناهان او اضافه می‌شود».

کسی که به خاطر دفاع از مالش کشته شود شهید است

اگر کسی قصد کشتن و یا بردن مال کسی را کرد، جایز است که شخص از جان و مال خود دفاع کند :

از ابوهریره روایت است : (جاء رجل إلى رسول الله ﷺ فقال : يا رسول الله، أرأيت إن جاء رجل يريد أخذ مالي؟ قال : فلاتعطيه مالك، قال : أرأيت إن قاتلني؟ قال : قاتله، قال : أرأيت إن قتلني؟ قال : فأنت شهيد، قال : أرأيت إن قتلته؟ قال : هو في النار) [1239] «مردی نزد پیامبر آمد و گفت ای رسول خدا به من بگو اگر کسی آمد و خواست مالم را بگیرد چکار کنم؟ فرمود : مالت را به او نده، گفت : پس اگر با من جنگید چطور؟ فرمود با او بجنگ، گفت : اگر مرا کشت چی؟ فرمود : تو شهید هستی، گفت : اگر او را کشتم چی؟ فرمود : او در آتش است».

غصب زمین:

از سعید بن زید روایت است : از پیامبر شنیدم که فرمود : (من ظلم من الأرض شيئا طوقه من سبع أرضين) [1240] «هر کس قطعه‌ای از زمین را غصب کند (به همان اندازه) هفت طبقه زمین در گردن او طوق می‌شود».

از سالم از پدرش (رض) روایت است : پیامبر فرمود : (من أخذ من الأرض شيئا بغير حقه خسف به يوم القيامة إلى سبع أرضين) [1241] «اگر کسی قطعه‌ای زمین را به ناحق بگیرد، روز قیامت تا هفت طبقه در زمین فرو برده می‌شود».

اگر کسی زمینی را غصب کرد و در آن درخت کاشت یا بنایی را ساخت به قطع درخت و تخریب بنا مجبور کرده شود، به دلیل فرموده پیامبر : (لس لعرق ظالم حق) [1242] «به عرق انسان ظالم هیچ حقی تعلق نمی‌گیرد».

اگر زمین را کاشته باشد، هزینه کشت را بگیرد و محصول از آن مالک است : از رافع بن خدیج روایت است که پیامبر فرمود : (من زرع من أرض قوم بغير إذنهم فليس له من الزرع شيء وله نفقته) [1243] «هر کس در زمین دیگران بدون اجازه آنان زراعت کرد، از محصول چیزی به او نمی‌رسد ولی مخارج زمین به او داده می‌شود».

فهرست

شفعه

تعریف شفعه:

شفعه به ضم شین و سکون فاء از شفع به معنای زوج گرفته شده است.

و در اصطلاح شرع: انتقال سهم شریکی به شریکی دیگر است بطوریکه اگر شریکی سهم خود را به شخص ثالثی بفروشد، شریک او حق دارد به همان قیمت، سهم فروخته شده را به خود برگرداند.

آنچه شفعه در آن جایز است:

از جابر بن عبدالله (رض) روایت است: **(قضى النبی ﷺ بالشفعة فی کل مال یقسم، فإذا وقعت الحدود و صرفت الطرق فلا شفعة)** [1244] «پیامبر ﷺ در هر چیز تا زمانی که تقسیم نشده حکم به شفعه کر. پس هرگاه حدود معینو راهها مشخص شد شفعه‌ای نیست».

هر کس در زمین یا باغ و یا خانه‌ای و مانند آن با کسی دیگر شریک باشد، باید قبل از آنکه سهم خود را بفروشد، آنرا به شریکش پیشنهاد کند، اگر قبل از پیشنهاد به او آن را به شخص دیگری فروخت، شریکش به این مال سزاوارتر است:

از جابر روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: **(من کانت له نخل أو أرض فلا یبیعها حتی یرضها علی شریکه)** [1245] «هرکس که باغ خرما یا زمینی دارد آن را بفروشد تا اینکه آنرا به شریکش پیشنهاد کند».

از ابورافع روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: **(الشریک أحق بسقبه ماکان)** [1246] «شریک (به دلیل) نزدیکی‌اش (به مال مشترک) هرچه باشد (به خریدن سهم شریکش) مستحق‌تر است».

شفعه به واسطه همسایگی، اگر بین آنان حق مشترکی باشد:

اگر دو همسایه حق مشترکی در راه یا آب داشته باشند برای هر کدام از آنها شفعه ثابت می‌شود و هیچکدام از آنها حق ندارد چیزی را بفروشد مگر اینکه از همسایه‌اش اجازه بگیرد و اگر بدون اجازه او آنرا فروخت، همسایه‌اش به مال فروخته شده مستحق‌تر است:

از جابر روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: **(الجار أحق بشفعة جاره، ینظر بها و إن کان غائبا إذا کان طریقهما واحدا)** [1247] «همسایه به شفعه همسایه‌اش مستحق‌تر است اگر در مسیر راه منزل، مشترک باشند و اگر (در هنگام فروش مال، همسایه‌اش) حضور نداشته باشد، باید منتظر او بماند».

از ابورافع روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: **(الجار أحق بسقبه)** [1248] «همسایه بدلیل نزدیکی‌اش به مال مشترک، به خریدن سهم همسایه‌اش مستحق‌تر است».

وکالت

تعریف وکالت:

وکالت به فتح واو که گاهی هم به کسر آن خوانده می‌شود به معنی واگذاری و حفظ کردن است، وقتی می‌گویی (وکلت فلانا) یعنی طلب محافظت کردم. و (وکلت الأمر الیه) یعنی کار را به او واگذار کردم. و وکالت در شرع عبارت است از اینکه شخصی کسی دیگر را به طور مطلق یا مقید نایب قرار دهد.

مشروعیت وکالت:

وکالت به دلیل کتاب، سنت و اجماع امت مشروع است :

خداوند متعال می‌فرماید :

(وَكَذَلِكَ بَعَثْنَا لَهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ، قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ؟ قَالُوا : لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ، قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لِيَتَلَطَّفَ وَلَا يَشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا) (كهف : 19)

«همانگونه (که 309 سال آنان را خواباندیم) ایشان را برانگیختیم تا از یکدیگر (مدت خواب خود را) بپرسند. یکی از آنان گفت چه مدتی (در خواب) مانده‌اید؟ (دسته‌ای) گفتند : روزی یا بخشی از روز (در خواب) بوده‌ایم گروهی دیگر گفتند : پروردگارتان بهتر می‌داند که چقدر (در خواب) مانده‌اید. (یکی پیشنهاد کرد و گفت) سکه نقره‌ای را که با خود دارید به کسی از نفرات خود بدهید و او را روانه شهر کنید تا (برود) ببیند کدامین (فروشنده) ایشان غذای پاکتری دارد، روزی و طعامی از آن بیاورد. اما باید نهایت دقت را به خرج دهد و هیچکس را از حال شما آگاه نسازد.»

از ابورافع روایت است : (تزوج رسول الله ﷺ ميمونة حلالا، و بنى بها حلالا و كنت الرسول بينهما)^[1249] «پیامبر ﷺ در غیر احرام ميمونه را به ازدواج خود در آورد و به خانه خود برد و من رابط بین آن دو بودم». و پیامبر ﷺ برای گرفتن قرضها^[1250] و اجرای حدود^[1251] و غیره، وکیل می‌گرفت.

مسلمانان بر جایز بودن و حتی مستحب بودن وکالت اجماع کرده‌اند، چون این کار نوعی از تعاون بر نیکی و تقوا است، چون هر انسانی قادر نیست کارهای خود را به تنهایی انجام دهد بلکه نیاز دارد که دیگری را وکیل خود قرار دهد تا به نیابت از او کارهایش را انجام دهد.

آنچه وکالت در آن جایز است:

هرکاری که انجام دادن آن برای انسان (مسلمان) جایز است، می‌تواند برای انجام آن وکیل بگیرد، یا وکیل دیگران شود.

وکیل امانت دار است:

وکیل در آنچه می‌گیرد و خرج می‌کند، امانت‌دار است و ضامن نمی‌شود مگر در صورت تجاوز: به دلیل فرموده پیامبر r: **(لاضمان علی مؤتمن)** ^[1252] «بر امانت‌دار ضمانتی نیست».